

UNIVERSAL
LIBRARY

OU-234649

UNIVERSAL
LIBRARY

انكار امامة الشيخين كفرة
قد طبع

هذه الرسالة من تصنيف قاضي سناء الله المسماة



رد الروافض الشياطين الماردين

في المطبع المحمد الواقعة الدهلي باهتام حسين
محمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي يقذف بالحق على الباطل فيدمره فاذا به بوارثه واخرجه
 واجر كلمته بالقول الصادق والصلوة والسلام على رسوله الذي
 بالصدق وصدق وبلغ رسالة ربه بالكلام الفصيح الناطق وعلى آله وصحبه
 الذين بذلوا اجسادهم وابوا انفسهم بالدين الفائق بعد از حمد و صلوة يسبحون
 قهقريه محمد شاه اهدا پانی تپی کہ درین ایام دیدم رساله تصنیف عبد الرحیم
 ملتان فی لغتین شیطانی مشتمل بر کمال غیظ و عداوت بر اصحاب رسول کریم را و با
 قرآن حامیان این چنین مخصوصا بر خلفاء اراستین و زراسی رسول رب
 العالمین صلی الله علیه و آله و سلم بر آن آورده چند کلمه در تعظیم او بنویسم فان الدین
 النصیحة لله ورسوله وللمؤمنین اول آن ملعون صحیح بخاری و صحیح مسلم
 و غیره کتب حدیث را بجز کتب کافر شده باز آن ملعون گفته که امیر المؤمنین
 رضی الله عنه از جهل زرا صحابا یعنی رسول کریم در جنگ جمل مصیبت

اکثری را کشته و در فکر کشتن دیگران بود که برحمت حق پیوسته بهم
 فاسق و فاجر بودند و اصحاب ز راه غنا و در مدح خلفا نشسته و در
 ذم حضرت امیر اعدا و دشمنان بودند که بستمه گویم حق تعالی در شان صحابه
 میفرماید اشد علی الکفار حاربهم الی ان قال یغیظهم الکفار و یغیظهم
 الف بین طوبیهم لوانفت مافی الارض جمیعاً ما الفت بین طوبیهم ان
 خلاف واقع گفته گشت اهل سنت موجود اند و چنانچه صحابه پیغمبر در
 در تقبیم حضرت امیر ذکر کرده و چنانچه احادیث در مدح خلفا نشسته
 مذکور کرده با تقدیر در مدح حضرت امیر گفته اند کمالاً یعنی علی انصاف و جنگ
 جل باریه امیر المؤمنین علی دارا و عایشه صدیقه و طلحه و زبیر رضی الله عنهم
 بوقوع نیامد این همه حضرات در یک اطهار ناطره فتره اصلاح ذات البین
 عبداللبن سبا بهود که بنا بر نفس نباده علی را خدا میگفته چون دید
 که در فریقین صلح میشود اصحاب خود را که با غیبت خود در شکر امیر بودند
 برین آورده که قال شروع کردند طلحه و زبیر دانستند که علی بر صلح
 قائم نماند و علی دانست که طرف ثانی بر صلح قائم نماند جنگ بیان
 و هزاره را کشته شدند طلحه و زبیر از رسول صلی الله علیه و سلم بشارت
 شهادت یافته بودند شهید شدند و در جنگ صفین اکثر اصحاب بطرف امیر
 بودند و چندین معدود همراه معاویه بودند و آنها در جنگ شریک نشدند
 و حسین شیریه رساله بکتابت ابیات مذمبه اهل سنت نوشته در آن
 نوشته الحمد لله رب العالمین الصلوة والسلام علی رسول محمد و آله و

جميعين چون آن ملعون باصحاب عداوت دارد عداوت اصحاب عداوت
 رسول است بقول صلی الله علیه وسلم من الغضبه فبعضی الغضبه و عداوت
 رسول عداوة خداست و کفرست من کان عدوا لله و ملکته و رسوله
 و جبریل و میکان فان الله عدو للكافرين لهذا آن ملعون گفته که خمس صلوة
 و سلام و جوب بحت خاصه اهل بیت است و صلوة و سلام صحابه ادا عمل
 کردن بد معنی قبیح است و این قول او باطل است حق تعالی در مدح سابقین اولین
 من المهاجرین و الانصار در حق بعضی اصحاب که مرتکب معصیتی شده با فرموده
 و اخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا صالحا و اخرسیا عسی الله ان یتوب علیهم
 ان الله عفور رحیم غزمن اموالهم صدقه نظهرهم و تزکیم بهما و صل علیهم
 ان صلواتک سکن لهم و فرموده و اذا جازک الذین یؤمنون باننا
 فضل سلام علیکم کتب ربکم علی نفس الرحمة و در روایت دضو فرموده
 ما یرید الله لیجعل علیکم من حرج و لکن یرید لیطهرکم من صلوته و سلام و طهاره
 ازین آیت در حق صحابه ثابت شده و وجوب محبت هم نزد اهل بیت
 ثابت است با حدیث قال رسول الله علیه وسلم حب الی بکر و عمر
 الایمان و بعضیها کفر و حب الانصار من الایمان و بعضهم کفر لیکن اصطلاح
 متاخرین بر آنست که صلوة و سلام با لاصاته بر غیر صلی الله علیه وسلم
 میگویند و بتبعیه بر آل اصحاب میگویند صحیفه کامله که ثبت با امام زین
 العابدین میکنند و در آنهم صلوة و سلام بر آل اصحاب وارد است
 ایضا اصحاب بر آل از قبیل تخصیص بعد تعمیم است لمرید الفضل کافی قوله

و لما ليكته و جبريل و ميكال آل صلش اهل است بدليل اهل معنى اهل است
 جميع است بمقدار تبعيت در اين لفظ خارج است بدليل قوله تعالى
 لنوح انه ليس من اهلك انه عمل غير صالحه اگر آنها كه از متابعت
 خارج باشند و داخل آل باشند پس در دو اللهم على محمد و
 آل محمد كما صليت على ابراهيم و على آل ابراهيم بود و نصار
 و ابو جهل و نيز در آل ابراهيم داخل باشند و نفيس قول
 بدانكه مراد از آل محمد خواص آل محمد اند كه هم از آل نبي اند و هم
 بكامل متابعت مشرف در اين مراده تصديق رحمت رحمت است و ذا
 لا يجوز و اطلاق لفظ آل بر متابغان در كلام خدا آمده است
 حديث قال ادخلوا آل فرعون العذاب و آل موسى و مارون امه
 حالانكه موسى آل نبي نداشتند و صاحب قاموس در شرح لفظ آل و
 اهل گفته آل لمد و آل رسوله اوليائه و المد اعلم ديگران
 ملعون گفته كلامي كه حالش آشت كه بهر ان و منقاد امان سين
 ابو خيفه و شافعي و مالك و احمد اند كه بهشتي بودن آنها قنيت
 بهشتي بودن ائمه اشاعره ظني است پس متابعت مقطوع الامس گفته
 متابعت مشكوك العاقبه كردن شقاوت و گفته حديث يكون بعد
 اشاعره خليفه اولهم على و آخرهم بهيبي و صحيح بخاري و مسلم مذکور است
 اقوال بخاري و صحيح بخاري و مسلم نيت و در بعضي كرت اهل كين در ان
 اولهم على و آخرهم بهيبي كرت نيت و آنچه گفته كه مقتدا اسديان ابو خيفه و

و مقتدای و اقتضایه اثنا عشرین سخن باطل است ایله فریب نباشی عقاید اهل سنت
 و جماعت بر آیات حکمات قرانی است میگویند امت باسد الذی تمسک به
 شیء و هو موصوف بصفات نطق به القرآن بلا لکته و رسله و ایوم الاخر
 و لقد خیره و شرهن المذتعا و ان الافعال الی یکبها العباد مخلوقه لمدتعا
 لا خالق غیره البعث بعد الموت حق و انجته و النار حق و الصراط حق و ان
 الاعمال فی المیزان و اللوز و رتیه المذتعا فی انجته حق الحور و القصور و
 انواع النعم فی انجته و السلاسل الاعلال و انواع العذاب فی جهنم حق
 و ان لمد لا یغفر ان یشکر به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء لا یحیی علی شیء
 یفعل یا ینا و یحکم ما یرید اینهمه عقاید اهل سنت و جماعت است که قران بدان
 ناطق است و انبیا و اصحاب و مجتهدان بدان اعتقاد دارند بده سبیل
 ادعوا الی مد علی بصیره درین عقاید قول بدان که سنیاں تخصیص است
 اینجینفه و شافعی میکنند باطل است اهل سنت از دیگر فرق زاینه بدین
 معنی امتیاز دارند که اینها عقل خود را در مقابله نصوص میسود القصور
 لازم میگیرند میگویند که دیدن حقیقا بچشم وزن اعمال صراط و سلب
 جبر و اختیار از بندگان در عقل با نمی آید ما این را قبول نسکنم و وافض
 و غیره هر که مخالفت سنیاں درین بود کنند قران بر آنکذیبشان کافی است
 باقی اند سنیاں با بر وافض در مسئله امامت و گفتگو در احوال صحاب و خلافت
 خلفا اربعه و فضیلت شیخین و وافض میگویند که چنانچه ایمان آوردن با نبیا
 جزو ایمان است که بی ایشان مومن نباشد کافر باشد همچنین ایمان آوردن با ائمه

و اعتقاد و عصمت شان ضرورت بی آن انسان کافر باشد و لهندنیان ا
 کافر میگویند و بصحابه نسبت ارتداد میکنند و معنی امام نزد ایشان مثل
 معنی بیگونی بادی تفاوت امام شخصی را گویند که معصوم باشد از صفای و
 کبایر و خطا و غلط مثل نبی محدث باشد یعنی ملک بادی سخن میگفته باشد
 بی آنکه چشم او ظاهر شود پیام الهی بفرسانیده باشد و محرم و تحلیل
 و سایر امور دین بوی مفوض باشند و امام را دعوی امامت
 و اظهار معجزه و نص از امام اول شرط میگویند و اسحق این منصب عالم
 که مثل نبوت باشد بی این چیزها توان ثابت شدن اقول اگر ایمان
 آوردن بانه و عصمت شان جزو ایمان بودی البته صحیح در قرآن تصریح
 میفرموده حیث قال السد تک و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل ما حیجج

در حدیث
 صحیح است

الیمن امر الدین و هدی و رحمة و بشری للمسلمین قال السد تبیاناً
 ما کان حدیثاً یفتری و لکن تصدیق الذی یمن یدیه و تفصیل کل شیء
 و هدی و رحمة لقوم یؤمنون و محال است تک جزو ایمان کور باشد
 انها میگویند که قرآن بدان ناطق است و هفت آیه میخواهند که بیهم
 یکی از آن بهد عادلالت نذار و یکی قوله تعالی انما ولیکم الله و رسوله و

الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کون
 میگویند آیت نازل بشود وقتیکه علی در رکوع خاتم بر فقر تصدق کرد
 اقول این آیت بر امامت و عصمت دلالت نداد و فقط آنرا اهل تشیع
 صحیح نیست و بر تقدیر صحت الذین یقیمون الصلوة و یؤتون

از زکوة و بهم را کعون عام است و صیغه جمع است مختصر معنی است و بهم را کون
حال نمیتواند شد چه اگر کسی بگیرد در حالت رکوع تصد کرد که صیغه جمع بود
و را کعون بر آنها صادق آید ملعون میگوید که صیغه جمع بر آن ترغیب است
تا دیگران هم عبادت مالی و بدنی جمع کنند گویم فایده ترغیب آنست که
اگر دیگران هم چنین کنند مثل علی نهان هم دلی مؤمنان معنی بر حق باشند
و نفی پس و تصدق خاتم اگر باشد زکوة نبوی و نافله بود و معنی این است
و قوله تعالی المؤمنون بعضهم اولیاء لبعض و قوله تعالی و الله ولی المؤمنین بقره
احتجاج بدان بر امامت یعنی مذکور حاجت است دویم قوله تعالی انما یرید
لیذهب عنکم الریس الالبیت و یطهرکم تطهیر میگوید که این آیت در حق علی
و فاطمه و حسن نازل شده و بر عصمت دلالت دارد گویم این آیت در حق
از واج نبی صلی الله علیه و سلم نازل شده است چنانچه با قبل و ما بعد آن
ناطق است و لفظ الالبیت بر از واج می آید چنانچه در حق امیره ابراهیم
علیه السلام آمده انجبین من امرائه حمت و برکاته علیکم اهل البیت آری در حدیث
صیحیح آمده که آنحضرت هر چهار تن را در کلیم خود گرفته این آیه خواند و گفته
انا هم هؤلاء اهل بیتی و خاصی انما یرید الله لذهب عنکم الریس الالبیت
و یطهرکم تطهیر افاد بعبثیم باین دعا آنحضرت را هم داخل این آیت
کرد پس این آیت مخصوص آنحضرت نیست و نه دلالت دارد بر عصمت
بلکه بر مغفرت ذنوب دلالت دارد چنانچه در آیت و صوفی فرموده
ولکن یرید لیطهرکم و فرموده خدمن ما هم صدقه تطهیر و تمکیم

بهایوم قوله تعالی قل لا استلکم علیٰ جزاء الا المودة فی القربیٰ سیکونند که چون
 این آیت نازل شد گفتند یا رسول الله کیستند آنها که بر ما مودت شان خوا
 شد فرمود علی و فاطمه و پسران ایشان قولین و آیت صحیح نیست و این سوره
 شوری تمام کلی است و قوله حسنین مدینه شده و بخاری از ابن عباس
 روایت کرده که مراد بقربی کسی است که میان دو میان معتبر
 قرابت است و معنی این آیه آنست که دوست داریدم را بسبب قرابت که مرا
 با شماست و بتقدیر تسلیم محبت اهل بیت نزد اهل سنت و جماعت چیست
 سفیان با تمام اولاد پیغمبر محبت دارند بخلاف روافض که سواد و ازوه
 کس دشمن آن پیغمبر اند از و نوح و بنات و تمام اولاد حسن و اکبری از اولاد
 حسین را دشمن اند و این آیه را با امامت مسائست چهارم قوله تعالی
 قتل تعالوا ندع ابنا تناء و ابناکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم رسول
 علیه السلام در مبارله و فدنی بخبران همین چاکر س همراه برده و مراد با
 محمد علی است پس هر دو یکی شدند گوئیم مراد از انفس من متصل به نساء و دنیا
 و این اطلاق بصیغه جمع بسیار آمده قال الله تعالی لا تخرجون انفسکم من ديارکم
 و قال الله تعالی انفسکم و قال الله تعالی المؤمنین و المؤمنات بالفسهم
 خیر او قال لا تلزموا انفسکم بچشم قوله تعالی انما بقون اولیک بهم المقصود
 طبرانی از عایشه و ابن عباس روایت کرده که رسول فرمود صلی
 علیه و سلم السابقون ثلثة السابق الی موسی و شعی و السابق الی عیسی
 صاحب کس و السابق الی محمد علی و این حدیث ضعیف است در سنن او

این حدیث ابوالحسن اشعری شیعی مشرک الحدیث است بلکه این آیت مانند
 قوله تعالی و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار است
 پس بر امامت دلالت ندارد و هشتم قوله تعالی انما انت منذر لکل قوم
 ما و یبگویند که پیغمبر فرموده انما المنذر و علی الهادی و این قول باطل است
 و القسمة نیافی الشریکه پس باید که پیغمبر آید و نباشد بقسم قوله تعالی ما تقوم
 انهم مستولون و یلعن و احد از ابی سعید خدری روایت کرده که
 آنحضرت فرمود انکم مستولون عن ولایة علی گویم این حدیث باطل است
 و فی سنده من لا یحجج به و اگر صحیح باشد دلالت بر امامت ندارد بلکه
 بر وجوب محبت و آن مذنبی است سنت است پس ظاهر شد که از قرآن ثابت است
 و استدلال بر این وجهیات نباید مگر محتایا یا اختیارا بر ائمه فزوی حقیقا

میفرماید الذین امنوا و عملوا الصالحات و امنوا بما انزل علی محمد و هو
 الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح باطسهم فرموده با انزل علی
 پس سیکه ایمان با انزل علی محمد دارد و ایمان بعلی در حکم این آیت
 مؤمن صالح ابدال باشد و در و افضل او را کافر میگویند پس متناکر این
 شدند و اگر گویند ایمان آوردن با محمد هم بر پیغمبر نازل شده بود
 پس آنهم در انزل علی محمد داخل است گویم در قرآن نیست چنانچه مذکور
 گشته و اگر گویند که سنیان و عثمان آنرا از قرآن بر انداخته اند
 گویم حق تعالی میفرماید انما له لفظون پس انکار این آیت لازم می آید
 و اگر گویند در وحی غیر متلونا نازل شده است گویم این قول منافی با

از آنکه در صنفه قرآن حق تعالی میفرماید تبیاناً لکل شیء خبر و ایمان اگر نکرده
 نباشد تفصیل و تبیان کل شیء نباشد و معیناً انحضرت بدان اگر تبلیغ
 نکرده باشد انکار نبوة لازم می آید و آن کفرست قال الله تعالی

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت
 رسالتی و الله یعلم من الناس من انزل الیک رسول بدان تبلیغ
 کرده است و متواتر گشته که در عذر خرم گفته ایها اناس ان الله

وانا مولی المؤمنین و انا اولی بهم من انفسهم فمن کنت مولاه فهذا
 مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه کویم فی الواقع اتحاد
 بدرجه صحت بلکه بدرجه تو اتر رسید کسی از اصحاب این حدیث
 روایت کرده اند و جمهور محدثین در صحاح و سنن و مسانید آورده اند

و در بعضی روایات آمده من کنت اولی به من نفس فعلی و لیه اللهم
 وال من والاه و عاد من عاداه لیکن این حدیث بر امامت دلالت
 ندارد و آنچه روا فض برین حدیث متواتر زیاده روایت می کنند
 و هو الخلیفه من بعدک و هو ولیکم بعدک موضوع از تغیرات و افضل است
 و آنچه روا فض میگویند که مولی یعنی اولی بالتصرف است غلط است
 مفعول یعنی افضل نیامده است و اگر بعضی اولی باشد پس اولی بالمحبته
 و التظیم و القرب منه است کما فی قوله تعالی

ان اولی الناس بابراهیم للذین اتبعوه و محمد
 النبی و الذین امنوا و اولی المؤمنین و لفظ

تفصیل کل شیء

مولیٰ شرک است میان معتق و معتق و صاحب قربت کابن العم و نحوه
 و همسایه بهیتم و یار و مددگار و منعم علیه در بن محبت محبوب تابع
 و ظمیر و خاتمه حدیث یعنی جمله دعایه قرینه است بر آنکه مراد از موسی
 محبوب است و فاتحه کلام بر آنست که سخن در ذمین سامعان
 اثبت باشد ابو نعیم مدائنی از حسن مثنی روایت کرد گفت
 قسم بخدا اگر آنحضرت قصد امامت سلطنت داشتی واضح بگفتی
 آنحضرت بر مسلمین واضح تر میفرموده سبب ورود این حدیث
 آنست که آنحضرت علی را با مارت لشکر بزمین فرستاد و او آنجا از
 مال خمس کنیز بگرفت سریت کرد چند کس نزد آنحضرت شکایت علی کرد
 آنحضرت در غضب آمد و متغیر شد و فرمود شما چه میخواهید از مردی
 که دوست میدارد خدا و رسول را و خدا و رسول در او دوست
 میدارد و خطبه خواند تا شکایت از دل مردم دور شود دیگر
 حدیث آنست که وقتیکه علی رضی الله عنہ را آنحضرت در غزوه
 تبوک در مدینه گذاشت علی گفت یا رسول الله مرا در زمان طفلان
 میگذاری آنحضرت بر آن تسلیم او فرمود اما رضی ان یکون منی منزله
 مارون بن موسی الا انه لابنی بعد این حدیث صحیح است اگر چه متواتر
 نیست بخارجی مسلم از برای بن عازب روایت کرده روایت
 میگویند که منزله اسم جنس است مضاف بسوی علم پس علم است جمیع مراد
 بصحة الاستثنا و چون مرتبه نبوة را استثنا نمود دیگر مراتب را

شمول باقی ماند تا رون خلیفه بود موسی را مفترض الطاعت گویم
این حدیث بر ائمه یا بر خلافت بعد موت آنحضرت دلالت ندارد
با رون بعد موت موسی خلیفه نبود پیش از موسی قات یافته بود
و چون علی در ایام غربت آنحضرت خلیفه آن حضرت بود در آن ایام
البته مفترض الطاعت بود چنانچه امر اهلین و لشکر مفترض الطاعت می باشد
بحکم اَطِيعُوا اللَّهَ وَاَطِيعُوا الرَّسُولَ اُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ دیگر روایت روافض
معتبر نیست که موضوع و مفترقی اند و در کتب اهل سنت احادیث منافی
علی رضی الله عنه بسیار اند لیکن هیچ حدیث بر امامیه مصطلحه روافض
دلالت ندارد و نه بر خلافت متصل قات آنحضرت و دستگیر کردند
علی امامت را و اظهار محززه مقارن دعوی سوا روایات مفتریات
روافض اصلا در کنگشته تا بتواتر چه رسد روافض دعوی تو ایزد ^{میکنند}
اگر خبر تواتری بود محال است که سنیان آنرا منحنی میکردند که اخفا
تواترات محال است و نه انکار تواترات متصور است کسی وجود که
و بغداد را انکار کند نمیتوان کرد و اگر کسی خواهد خبر وجود که بغداد
منحنی سازد ممکن نیست پس ثابت شد که ایمان همان است که اهل
سنت میگویند همان ایمان ملائکه و انبیاست و ایمان ائمه و صحابه
و ابوخیفه و سایر مؤمنین آمن الرسول با انزال الیه من رب المؤمنون
و هر که ایمان ندارد کافر است حق تعالی بصیحا خطاب کرده میگوید
فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد امنوا و این تو او امانا هم فی شقاق

فیکفیکم الهد ویکر خلاف اهل سنت یار و افضل در شان صحابه کرام
 اهل سنت صحابه بعد انبیاء بعضی ملایکه بهترین خلایق میدانند محمد
 و مسی شانرا همه جنتی میگویند و بحر نیکی یاد نمی کنند و از آنها
 مهاجرین و انصار و سابقین و مجاهدین فی سبیل الهد را خصوصاً
 اهل بدر را و بیعت رضوان را مگر وجوه فضل افضل میگویند و
 و افضل سواى چند تن علی و فاطمه و حنین و ابو ذر و عمار و مقداد
 و سلمان و حذیفه دیگر همه را فاجر و فاسق بلکه کافر و منافق یا مرتد
 میگویند درین اختلاف هم دست آور اهل سنت قرأنت که
 از ابتدای سوره بقره قولی است للثقیین الذین یؤمنون بالبعیت
 و تا آخر قرآن که در اذاجا، نصر الهد و الفتح و رایت الناس
 یدخلون فی دین الهد اذ اجا تمام قرآن از مخرج مومنان که بجز
 صحابه در الوقت کتبی نبود پرست ان الذین آمنوا و اجدوا
 و جاهدوا فی سبیل الهد با موالهم و نفوسهم اعظم در حجة عند الهد الایة
 لکن لرسول و الذین آمنوا معه جاهدوا الایة الذین آمنوا و اجدوا
 و جاهدوا فی سبیل الهد با موالهم و نفوسهم و الذین آو و نصر و
 اولیکم هم المومنون حقا الایة جئت الیکم الایمان و زینة
 فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق الایة انزل الله سکنة علی
 رسوله و علی المومنین و الزهم کلمة التمسک الایة للفقر اللمتکین الذین
 اخرجوا من ديارهم و الذین تبوء الدار و الایمان الایة هو الذین

یصلی علیکم و ملائکة الآیة ان المشتري من المومنین انفسهم و اموالهم
 بان لهم الجنة الآیة محمد رسول الله و الذين معه اشهدوا على الكفار
 رحمة بينهم الآیة كزرع اخرج شطة الآیة اجتباكم و جعل علیكم فی
 الدين من حرج لمة ابيكم ابراهيم هو سماكم المسلمين من قبل الآیة
 و ساطنكونوا شهداء على الناس الآیة كنتم خیرا تمه اخرجت للناس
 الآیة لقد رضی الله عن المومنین اذ یبايعونک تحت الشجرة فعلم ما
 قلوبهم و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار الآیة و آخر
 اعرفوا بذنوبهم الی قوله و صل علیهم الآیة ثم اوردنا الكتاب الذی
 اصطفینا من عباده و انفسهم ظالم انفسهم منهم مقتصد و منهم سابق
 بالخیرات الی قوله جنت عدن الآیة لا تستوی القاعدون من المومنین
 و المجاہدین الی قوله و کلاً و عد الله الحسنى الآیة لا یتوی منکم من الفسق
 قبل الفسح و قاتل الی قوله و کلاً و عد الله الحسنى این آیات و غیره آیات قرآنی
 دلالت دارند که صحابه خصوصاً مهاجرین و انصار که سابقان اند
 بهترین استهبانند و تحقیق عند الله مومنان اند حق تعالی ما فی الضمیر
 میانداند منافق اند چنانچه رو افصح ملعون خیال میکند حق تعالی
 ادا کردند و دین را مثل زرع که سبزی بر آورده باشد اینها توحید
 کرده بحال رسانیدند خدا ازینهار اضنی است و کفار ناخوش
 شدند حق تعالی ایمان را محبوب ایشان کرده و زینت داده و کفر
 و گناه را نزدشان مکروه ساخته پس احتمال نیست که ایشان علیین

جهد و جهد و بعد این بشارت مرده شوند و حق تعالی این فرج م را بر گزیده است
از میها بعضی بفرس خود ظالم اند و بعضی میانند و بعضی سابق
بوی خیرات هم نشان پیشی اند و بعضی جهاد کنند از شدت کفر
و کسی که پیش از فتح انفاق و جهاد کرده از لاقان بهتر اند لیکن
همیشه ترا و عده بهشت کرده است دیگر آیات قران تا آجا بنوم
بعد اینهمه آیات کسی که آنها را بد گوید یقین است که منکر این آیات
شود و کافر گردد دلیل بر انفاق و کفر آنجا میگویند مگر آنکه
با علی مخالفت کردند و با وی عداوت داشتند و ایمان با مات
نیاوردند و بر تو واضح گشته که ایمان با مات جزو ایمان گفتن انکار
قران است و عداوت با هم گفتن انکار است از قوله تعالی الفبین قلوبهم
و مخالفت علی و معاویه البته قطعی است بیرومی که باشد بیشتر از آن
هر گند مخالفت نبود اگر می بود همچین شوا تر میشد لیکن مخالفت معاویه
با علی اگر چه قبیح است لیکن از ایمان خارج نمی کند حق تعالی میفرماید
وان طایفتان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا اینها فان بغت احدیما
علی الاخری فاعلموا انما قتلتا یعنی حتی تعنی الی امر الله فان قتلت فاصلحوا اینها
با عدل و اقسطوان السرحب المقطین انما المؤمنون اخوة
الآیه با وجود قتال فیما بین یعنی حق تعالی طرفین را مؤمن گفته و بعد
این آیات گفته لایسخر قوم من قوم عسی کیونوا خیر منهم و لاناس من
عسی ان ین خیر منهن و لا یلمزوا الفسکم و لا یتنازروا باللقاب

از آنوقت صاف لا عرض جمیعاً ما لفت بین قدریم

۱۶۰

فرموده یاهاالدین امنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسسوا
 ولا یغتب بعضکم بعضا بعد شہوت معصیت از کسی از صحابه داخل الم غنض
 خواهد بود در حق اہم اصطفینا من عبادنا حق تعالی میفرماید در قرآن
 کہ قطعی است چنین است قصه ای صد سال آنکہ احتمال کذب دارد
 شنیدہ بر خلاف قرآن رقتن خالی از خسارت نیست اگر مردود
 خدا را بدنگفتم گناہی بر ما نیست و ہر کہ مقبولان خدا را بد گوید بعد اینہم نوبت
 یقین است کہ مرد و باشد و اللہ التاکی الی الصواب باقی ماند مسئلہ
 خلافتہ خلفاء الرقبۃ قبرتیت و افضلیت شیخین کہ اہل سنت میگویند
 متناقض کر آن کردہ میشود انشا اللہ تعالی باز اگر کسی گوید کہ اہل سنتہ
 مسائل اعتقادیت را از قرآن سند کردند مسائل فقہ ہمہ از قرآن
 برنی آید پس در فروع متابعت ابو حنیفہ و شافعی و مالک احمد کردند چرا
 متابعت امام جعفر صادق و از مذہب سنیان مذہب ابو حنیفہ و اشعری
 وی گویم موطا از مالک مہبوط از محمد از ابو حنیفہ دام و غیر از شیخ
 و سند احمد از احمد و صحیح بخاری مسلم و امثال آن کہ فقہ حدیث
 مالک غیرہ مصنفان متواتر است احتمال تخریف ندارد و اگر شک باشد در
 روایت مصنفان و استادان آنها خواهد بود و جعفر صادق ضیق کتاب
 نداشته کہ تا آنحضرت متواتر باشد کتاب ہر و فضل از محمد بن یعقوب کلینی ابو جعفر
 طوسی محمد بن بابویہ و امثال نہا سنت مقابلہ ابو حنیفہ و شافعی ابو جعفر صادق
 بلکہ جعفر صادق کی از اساتذہ این بزرگان امثالہ این بزرگان با کلینی و طوسی

۹ کوزن حال آنکہ امام جعفر صادق ازینہ افضل اور شیعہ مذہب جعفر صادق

و امثال آنهاست بآنند مقابله نور و ظلمت درینها ترجیح باید داد و
 ترجیح آنست کلبو حنیفه و شافعی و امثال آنها چون در مسایل فروع
 اختلاف میکنند و بر اثبات مسئله اهل بیت ذکر میکنند باین
 راوی یا ضعف حافظه او حدیث را ضعیف میگویند و هر که در حدیث
 و حفظ کامل و مشهور است باشد او را ثقه و حدیث او را صحیح میگویند
 و براتب قوه حافظه و فقه روا و کمال عدالت در مراتب صحته
 حدیث ترجیح میدهند و حدیث من کذب علی معتدافلیتیب مقعد ه
 من النار نزدشان تواتر است دیگر انواع خلق کذب را با قبح
 می دانند حدیثی که بضعف حفظ یا فسق راوی ضعیف باشد از
 تعاضد مرتبه حسن میرسد و حدیث کاذب همچو گاه معتبر نباشد از شخصی
 که در تمام عمر یکبار هم کذب ثابت شود حدیث او را همیشه موضوع
 میگویند هرگز قبول نمیکند و حدیثی که مخالف کتاب است یا حدیث
 متواتر باشد یا راوی در عموم بلوی منفرد باشد این حدیث را
 متروک میگویند و معتبر ندارند پس کتابها که باین شرایط مقرون باشند
 احادیث آنها که چه آحاد باشد قبول باید کرد قال سعدی و لولاه
 من کل فرقه منهم طایفه یتفقهو فی الدین الایة دلیل است بر قبول حدیث
 آحاد و خبر فاستق بی تحقیق البتة قبول نباید کرد و قال السمران جاءکم
 فاستق نبأ ففتینوا و فی قرارة ففتینوا یعنی خبر فاستق را تحقیق باید کرد
 و کذب را حق تعالی قرین کفر گفته است قال فاجتنبوا الحسب من
 الاوثان و اجتنبوا قول الزور و حفاء سعد غیر مشرکین به و قال انما یفتر

در هر دو نقل را و اثبات یکو باشند و ما حدیث میکنند

الکذب الذین لا یؤمنون بایات السد و اولیک هم الکاذبون کذب
 روافض در باب امامت و عصمت و غیره و تکفیر صحابه که در
 کتابهای آنها منقول است از قرآن ثابت گشته و قصه ایشان همه را
 غیر معتبر اند و عموم بلوی مثل قول بدعوی علی امامت را و اظهار معجزه
 و مخالفت شان با صحاب ثلثه و روایات شان از علی رضی الله عنہ
 و از جعفر صادق مخالف روایات صحیحہ اند از علی و جعفر رضی الله عنہما
 پس کتاب آنها البته واجب الشکر است و حال و ایان آن کتب بطول بسط
 در شرح سیر ربینہ ذکر کرده ایم دیگر آن ملعون میگوید که اهل سنت
 و جماعه باین نام از ان سبب نامور شده اند که معویثی نصیب کرده
 بخشی خود را گفته بود که هر که برین منبر سبب بوزاب کند و از نوکر کند
 چون سب میکرد بخشی میگفت که این شخص سلت بجا آورد و داخل حاکم
 شد لعنت بر دروغ گو در الوقت رسم بخشی کری و نو کری کجا بود
 دیگر آن ملعون میگوید که مستحق این اسم شیعه اند که حکم آیه اطیعوا الله
 و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم متابعت آیه اثنا عشر میکنند اولی الامر
 آیه اند که حکم آیه انما یرید اللہ لیزہب عنکم الذین اهل البیت و یطہرکم
 تطہیر اطہر اند خطا و مفترض الطاعة اند نواصب یعنی سنیان
 صحابه را یا مجتهدان را یا سلاطین را اولی الامر میگویند و اینها با تفاسیر
 فریقین جایز السخطا اند و حق تعالی شتره است از آنکه باتباع
 جایز السخطا امر کند این باین تقریر بلکه فریب میخواهد که اطهار نوشته

کند و الله متم نور و لو كره الكافرون و جواب انجا برید الله سابق مذکور
 شده و دعوی عصمت بقرآن باطل کرده شد و سنیان متابعه
 قرآن میکنند و متابعه صحابه و مجتهدان مابین جنبه میکنند
 که حق تعالی فرموده است من تبع غیر سبیل المؤمنین لو لم یاتوا
 و نصله جهنم و سات مصیرا کبار صحابه را اولی الامر حق تعالی
 در قرآن فرموده است قال و لو ردوه الی الرسول الی و
 الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم و حق علماء فرموده است
 اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و متابعه سلاطین با و قتی میکنند که آنها
 موافق حکم خدا امر میکنند و الا میگویند لا طاعة للنخوة فی حق مصیبه الخلق
 قال الله تعالی ان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله و الی الرسول الی و
 شیعه متابعه نمیکنند متابعه کلینی و غیره بنصره مان میکنند که اگر بنا
 دیگر آن ملعون میگوید که سنیان خود مقرر اند که خلفا ثلثه در علم
 و شجاعت و سخاوت و کرامت و عرفان عصمت و طهارت
 برابر حضرت امیر هستند و این سخن اظهر من الشمس است و مع ذلک میگویند
 که خلفای ثلثه افضل اند از حضرت امیر اقول بن سخن هم از همان قبیل
 که آن ملعون نکار بدیهیات میکند اهل سنته کی میگویند که خلفای ثلثه
 درین صفات برابر حضرت امیر هستند عصمت نزد اهل خاصه انبیا
 و ملائکه است دیگر اثابت نمیکند و در دیگر صفات کمال همه
 خلفا برابر بودند و خصوص من وجه در بعضی اماکن اگر ظاهر شود

چه قباحت دارد ابو بکر و عمر را آنحضرت بمنزله سمع و بصر خود فرمود
 این حدیث نزد اهل سنت بدرجه صحیح رسیده پس بر آنها چگونه حکم
 کرده شود که آنها از دیگری کمتر باشند ابو بکر اگر اعلم الناس نبود
 آنحضرت او را با امامت نماز که عماد دین است مقرر نمی ساختند
 از امامت دیگران بمنبع بلیغ ابانیم فرمود و خود فرمود لیسوا کم ازکم
 در کتاب السدر ثم علمکم بالسنة و آنچه آن ملعون گفته که آنحضرت
 در پیبوشی و غشی بود و بلال بر آن نماز خیر کرد و عایشه از خود گفت
 مرد ابو بکر لیسوا بالناس این قول محض دروغ است باطل ابو بکر در جمیع
 که آنحضرت بیرون نیامده بود حکم آنحضرت امامت کرد فقط
 یک نماز نبود و باز آن کاذب آنچه گفته که آنحضرت چون یکبار
 بیرون آمدند ابو بکر را از دست خود گرفته عقب ایستاده
 کردند و خود امامت فرمودند پس از امامت معزول ساختند
 این قول و بغزل ظاهر البطلان است آنحضرت او را با امامت
 خلق فرموده بودند نه بر آن امامت خود چون آنحضرت خود را
 آوردند ابو بکر از ادب عقب شد بعد از آن در دیگر نمازها
 بار ابو بکر حکم آنحضرت امامت میکرد و در آن نماز که آن ملعون
 ذکر کرده در آن هم مرد چنانست همان ابو بکر یصلی بصلوة
 رسول الله صلی الله علیه وسلم و الناس یصلون بصلوة نبی کریم
 و آنچه آن ملعون میگوید که حضرت امیر در مرض موت امامت

آنحضرت میگردد اینهم ثابت است و نیز ابو بکر اشجع الناس بود که بعد
 وفات رسول کریم صلی الله علیه و سلم بر اکتال مرتدان و مانعان کوفه
 قیام نمود چون عمر گفت یا امیر المؤمنین اسلام از وفات رسول
 صلی الله علیه و سلم ضعف پذیرفته توقف باید فرمود و او را خبر کرد اجبار
 فی الجاهلیة و جوار فی الاسلام در دین ضعف پیش آید و من زندگانه
 و سخی ترین مردم بود در حبش عسرت آنچه در خانه داشت تمام
 نزد آنحضرت حاضر کرد و پیش از اسلام چهل هزار درم داشته
 همه را در راه خدا بر آنحضرت صرف کرد و چهار هزار درم بود
 که وقت هجرت همراه آنحضرت گرفت رسول فرمود صلی الله علیه و سلم
 مالا عندنا بید کافه ما خلا ابی بکر اسحدیث و فرمود رسول صلی
 علیه و سلم ما نفعنی مال احد ما نفعنی مال ابی بکر و ابو بکر را در قرآن
 گفته که متقی تر بود از جمیع امت چیست قال و سبحنا الا تقی انذ
 یؤتی مالہ تزیکی و مالا عند من نعمتہ یخزی الابتقار و خبر به الا
 و سوف یرضی و قتیکه ابو بکر بلال را خرید آزاد نمود و او را از تزی
 کافر مای داد کافران گفتند که بلال را بر ابوبکر حتی بود که بر آن
 ادای آن حق این عمل کرد حق تعالی تکذیب کفار کرد و این آیت نازل
 فرموده دیگر آیات در قرآن که در بطن مسلمان نازل شده اند
 اگر چه سب نزول بعضی از آن شخصی معین است لیکن همه آنها بصیغه
 جمع وارد شده اند مگر این آیت که در مدح ابی بکر نازل شده

بصیغه اتقی و ضمایر افراد نزول ایفیه دلیل است بر آنکه برابر او کسی
 دیگر نیست در حق بیجا میرحق تعالی فرموده و سوف یعطیک
 ربک فرضی و در حق ابی بکر گفته و سوف یرضی و حق تعالی فرموده
 ان اگر کم عند الله اتقکم دیگر هیچ آیتی در قرآن نیست که در منقبت
 یکی از صحاب باشد و دیگری در آن شریک نباشد مگر قوله تعالی
 فقد نظر الله اذا خرج الذین کفروا ثانی اشین اذینها اذ یقول الصبا
 لا تحزن ان الله معنا فانزال الله ساینه علیه رسول کریم صلی الله
 علیه سلم برائی نعم حزن از ابی بکر معیت حق تعالی خود را و ثابت کرد
 و صیغه متکلم مع الغیر آورده و معیت خدا نباشد مگر محسنین بر احوث
 فان الله لم یحکم المحسنین خصوصاً معیت خدا را که با سرور پیغمبر ان بود ابی
 باین آیت ثابت کرد و دیگری درین منقبت با ابی بکر شریک نیست
 موسی علیه السلام بر آن تسلی قوم خود گفته ان سکر بی سیه بین معیت
 حق بعنوان صفة ربوبیت با خود ثابت کرد و سر و کاینات
 معیت او تعالی بعنوان اسم ذات که جامع صفات کمال است بوبیت
 و غیر خود را با ابی بکر ثابت کرده فاین نه من ذاکل آن ملعون
 این آیت را که بر کمال منقبت ابی بکر دلالت دارد و بر منقبت
 ابی بکر استدلال کرده و گفته که ضمیر علیه در قوله تعالی انزال الله
 ساینه علیه راجع است بانحضرت صلی الله علیه سلم و از کوربا
 خود ملاحظه کرده که فایسبیه دلالت داد بر آنکه قول سوال

صلی الله علیه وسلم لا یحزن ان الله مفا سببت دفعه و نزول سبکینه
 را و ظاهر است که حزن ابو بکر بوده آنحضرت را بر آنکه مبادا در آنحضرت
 مکروهی بنیم آنحضرت را سبکینه از سابق بود و سبکینه آنحضرت سبب است
 این قول را و این قول سبب سبکینه ابو بکر آمده و محال است که قول
 حضرت سبب سکونت آنحضرت باشد پس ضمیر بجمله شک اجم بویست
 ابی بکر است و آن ملعون در قصه شب یحیرت بر طعن در جناب
 صدیق به سخنها دروغ و مقتری ذکر کرده از آنجمله آنکه آنحضرت
 ابو بکر را از بر آمدن همراه خود منع فرموده بود ابو بکر با وجود
 منع در پسر آنحضرت بر آمد چون آنحضرت دید که کسی در عقب
 می آید گمان برد که کسی از اعدای اید در رفتار شایبی کرد
 و انگشتها مبارک را از ان جلدی از شک زخم رسید و چون
 بر آمد لعنه الله علی الکا ذین تکذیبین سخن ازین آیت معلوم
 بر می آید چرا که ثانی استین حال است از ضمیر منصوب با فرجه
 و زمان حال ذم الحال واجب است که متحر باشد پس
 همراه ابو بکر منصوب است نه در عقب بر آمدن او انکار
 کردن آن ملعون شجاعت عمر و علم عمر را مثل ان اقبابت در نصف
 چهار تا و قیله عمر اسلام نیاورده مسلمان نماز خفیه میگذاشتند
 رسول کریم دعا کرد که الهی دین مرا قوه ده با حد العمر یعنی
 عمر بن الخطاب یا عمر بن الحکم که با لبی جهل لقب شد حق تو است

سعادت از بی بر عمر بن الخطاب تقدیر کرده بود عمر بن
 الخطاب ایمان آورد چون عمر اسلام آورد دین آشکار کرد
 و نماز جماعت در پیش گفته بمحض جمیع اعیان قریش بکمال قدرت
 گذارده شده و کفار گفتند که حالا ما نصف شدیم و چون
 عمر هجرت کرد بعد از طواف بانگ بر کفار زد و گفت اینک
 بخدمت نبی آمدیم و مکتب که با در خود را بی فرزند و فرزند
 خود را نیتیم کند و بر من آید کسی جرات نکند که بر او آید دیگر اصحاب
 هر که بر آمده خفیه بر آمد و آنچه فتح بلاد در خلافت عمر شده بر او
 از حد حسرت این مسعود گفته که ما زنا اعتراف نمودیم و در علم
 عمر صحابه اعتقاد میکردند که عمر نه عشر علم برده و این مسعود گفته
 که اگر در یک پله میزان علم عمر نباده شود در پله دوم علم
 جمیع قبایل عرب علم عمر را جرح باشد غرض که آن ملعون آنچه میگوید
 مخالف متواتر است و اهل سنت که شیخین را بر علی تفضیل میدهند
 از آنچه بر افضلیت او اتفاق داشتند که بهیچ از شافعی
 روایت کرده که صحابه بعد رسول صلی الله علیه و سلم زیر آسمان
 کسی بهتر از ابی بکر نیافتند لهذا بیعت با وی کردند ذی بیعت هشتاد
 و چند کس از علی رضی الله عنه روایت کرده با فضلیت شیخین
 که او در خلوت و جلوت در اماکن متعدده و در وقت خلافت
 خود که قوت و شوکت تمام داشت شیخین را افضلیت گفته و

هر که مرا از شیخین افضل گوید اورا بهشتاد دُرّه زخم که حدیثیست
عبدالرزاق از شیعه که عالم و منصف بود گفته افضل الشیخین

علی یاها علی نفس و لولا فضل علی نفس ما فضلنا علیها علی بنی
وزران اجبه تمنا خلفه افضلیت بمعنی کثرت ثواب عند الله
از عقل نتوان دریافت اینجماعه خیر القرون بی آنکه از آنحضرت
صلی الله علیه وسلم شنیده باشند هرگز نمی گفتند و اگر بار این
روایات متواتره از علی و غیره اصحاب نبی رسید هرگز با فضیله
صدی بر دیگری حکم نمیگردیم دیگر آن ملعون میگوید که عقیده
سنیان آنست که سب کنند شیخین واجب القتل است و سب کنند
عقوان واجب الجرم است و سب کنند حضرت امیر زه واجب
القتلند و واجب الجرم است و این مسئله از بر آن مقرر کرده اند
تا تقبیح مساویه و نیزید و مردان و هشام و غیره نبی امیه که سب
اهل بیت تا هزار ماه میگردند لازم نیاید و نیز نو اصعب یعنی سنیان
این ملک چون کمالات حضرت امیر میشوند و روشت و غضب
می آید و از مسایل نیمه طاہرین گریزانند اقوال این ملعون هر چه
میگوید غلط و باطل میگوید کتب اهل سنت از احادیث مناقع علی
رضی الله عنه مملوست حسب علی عبادة میدانند و بی ششم
و غیرت ادنی مسلمان را گناه کبیره و فسق میدانند الغیبه شد
من الزناد و حدیث آمده و حق تعالی میفرماید لا یفت بکم بعضا

و میفرماید الدين يؤذون المؤمنين والمؤمنات بغير ما كتبوا
 اهل کلبه بتانا و اما عظیمادرشان حضرت امیر رضی الله عنه که بهترین
 خلائق است بعد انبیا و بعد شیخین کسی بدگوید او را چرا قبیح نمیدانند
 از یرید چون بعضی الفاظ موجب کفر و ریت بطن غالب و را
 کافر میدانند و همچنین کسی که مثل او باشد و دیگر همه شان را فاجق
 و قبیح میدانند هر که این شایع را قبیح نداند کافر باشد نمی بینی که شایع
 خمر و زانی و قاتل نفس بغير حق کافر نیست لیکن کسی که شرب
 خمر و زنا و قتل را قبیح نداند و طلال فهمد البته کافر است که منکر
 قرآن است لیکن معاویه چون از اصحاب حج در رسول فرمود صلی الله

علیه وسلم السلام فی اصحابی لا اتخذوهم غرضا من بعد هذا
 بدگفتن در حق معاویه جایز ندارند و او را بر خطا میگویند و بعضی
 بدعلتها که از او بوقوع آمده بودند آزار میگویند و یرید و اسما^{ثل}
 او را لعنت گفتن اگر چه جایز میدانند لیکن عبادت نه میدانند
 چنانچه ملائحت گفتن در حق خیر ائمه اخرت للناس عبادت
 میدانند و بعضی علما از لعن یرید اثمال او منع میکنند نه از راه
 حمایت یرید بلکه بسبب آنکه حق سبحانه تعالی رسول خود را از لعن
 بر قبایل کفار منع کرده بود و گفته یس لک من الامر شیء و یوتوب
 علیهم او یغنیهم فانهم ظالمون و آنچه آن ملعون گفته که ستمکار
 در سب حضرت امیر نه قتل و نه جسم همیچ واجب نمیگویند و غم

و باطل گفته و تحقیق درین باب آنست که کفر ضد ایمانست ارکان ایمان
 سابق مذکور کرده شد چیزی یکی منافعی از ان ارکان باشد کفر است
 و قتل بران واجب است و چیزی که منافعی آن نباشد اگر چه گناه
 کبیره بود کفر نبود و قتل بران واجب نشود پس کسی که تهمت
 عصیان بر ابوبکر یا علی کند کافر نباشد چرا که اهل سنته عصمت
 خاصه انبیا میگویند و کسیکه تکفیر یکی از آنها کند کافر باشد چرا
 مناقب این حضرات از کلام رسول صلی الله علیه و سلم بتواتر
 معنوی ثابت شده اگر چه بیک روایت متواتر نباشد پس تکفیر
 آنها تکذیب رسول صلی الله علیه و سلم لازم می آید و نیز اسلام حقیقی
 و طول حجت آنها با پیغمبر صلی الله علیه و سلم بتواتر ثابت است پس
 تکفیرشان و ثوق از متواترات بر میخیزد و این همه منجر میشود
 بانکار قرآن و نبوة که مبنای آن بر خبر متواتر است بعد تمهید
 این مقدمه باید دانست که مهران که عثمان رضی الله عنه را
 کشتند و بعد از ان او را بدمی گفتند و معاویه و غیره که قاتل
 با علی رضی الله عنه کردند آنها تکفیر عثمان و علی نکردند اندک آنست
 کفر باشد بلکه چون مروان یا محمد بن ابی بکر بی علم و اطلاع عثمان
 عذر کرد و محمد بن ابی بکر با جماعه مهران آمده خانه عثمان
 را محاصره کردند و خواستند که مروان را با سپارند عثمان
 دانست که اینها او را قتل خواهند کرد و او اگر چه حاصی باشد

لیکن واجب القتل نیست در آنوقت عثمان بنا بر ترحم باصله رحم
 او را بصریایان نداد آنها گفتند که عثمان حمایت عاصی کرده
 فاسق شد بتهمة فسق او را کشتند و در شان او بد می گفتند
 حال آنکه عثمان از فسق منزّه بود و همچنین معاویه و غیره که با علی
 قتال کردند تکفیر آنجناب نمیکردند بلکه معاویه میگفت ما را
 با خلافت شما نزع نیت مگر میخواهم که از قاتلان عثمان قصاص
 بگیرند چون قصاص شخصی معین ثابت نشده و نیز نصریایان شکست
 و قوت بسیار داشتند استیفاء قصاص در مقدمه امیر المؤمنین
 بنو و هر چند این مقدمه امیر المؤمنین گفت لیکن معاویه غلط کرد
 در فهمید خلاصه همین خیال کرد که امیر المؤمنین دیده و دانسته قضای
 شرعی بجای آورد عاصی شد از بهمت باغی شد لیکن باغی کافر
 نمی شود و لهذا علی رضی الله عنه گفته اخواننا بغوا علينا و از سب
 لعن بر آنها منع فرموده و سب شیخین نمیکینند مگر قوم روافض
 و اینها اول تکفیر شیخین بلکه تکفیر جمیع صحابه میکنند در صورت
 تکذیب محمول و تکذیب تمام قرآن که از مدح صحابه پرست
 لازم می آید و نبوة که بتواتر ثابت شده چون اول طبقه تو است که حجت
 اصحاب محمول است از احتجاج ساقط شود بر تقدیر صحت آنها بنوع
 ثنابت نمی شود لهذا علما فتوی داده اند که هر که سب شیخین
 کرده واجب القتل است و هر که سب حسین کرده واجب القتل است

و اجسرت و اگر نه اهل سنت اگر چه باتباع قرآن اول شیخین را
 فضیلت میگویند لیکن همه را واجب الحجت و واجب التعظیم گسیان
 میدانند و اگر کسی را بابیکی از آنحضرت حجت زیاده باشد
 بهم مضایقه ندارد نمی بینی که مرید را با پیر خود حجت می باشد
 با دیگر اولیا که از پیر او با اتفاق افضل در شرف اند آنقدر بیجا
 درین چه با سب است انسان عبد الاحسان از بسکه امیر المؤمنین
 علی قطب ارشاد و کارخانه ولایت است و لهذا آنحضرت صلی الله
 علیه و سلم فرمود انما مدینه العلم و علی بابها پس چون اولیای
 امت را فیض از آنجناب بیشتر میرسد اظهار حجت در آنجناب
 بیشتر میکنند و آنچه ملعون میگوید که نواصب یعنی شیطان
 از مسایل آن طاهرین گریزانند دروغ میگوید اهل سنت احادیث
 مرفوعه آنحضرت صلی الله علیه و سلم و موقوف بر اصحاب این
 اهل بیت در کتب خود می آرند و باعتبار ملاحظه ناسخ و منسوخ
 و صحیح السند و ضعیف تحقیق و تدقیق کرده قول بحکم را اختیار
 میکنند و از روایات کلینی و مانند وی کذابان گریزانند
 که رسول فرموده صلی الله علیه و سلم من حدث حدیثا و هویر
 انه کذب فهو احد الکاذبین و حق تعالی میفرماید و لا تقف باللیل
 به علم و میفرماید ان جاءکم فاسق بنبأ قبئیلوا و فرموده لا تقف
 سنهم اما و کفورا و مسایل که آن ملعون مذکور کرده تحقیق و تدقیق

آن در کتب فقه است اینجا کنجایش بحث در آن مسایل نیست دیگر آن
 ملعون بر تقویت مذهب خود حدیث ترکت میکم انقلین کتاب است
 و عمرتی اهل بیته من تفضلوا اما تمکم بها آورد این حدیث ترجمه است
 برای اهل سنت و ابطال مذهب روافض که کتاب است مبطل مذهب
 آنهاست چنانچه بالا ذکر کردم و مملو است از مع صحابه که آن ملعون
 تکفیرشان می میکند و عتره اگر مخصوص با ولاد فاطمه علیها السلام
 داشته شود هم روافض سوآده کس از آنها همه شانرا تکفیر میکنند
 و اهل سنت روایات حدیث از آن جماعه و از اصحاب رسول است
 میکنند و آنچه روافض روایت کرده اند همه کذب مفری است
 و الله که ایتمه از آنها نیز ار اندامه خلاف کتاب است هرگز نمی گویند
 چنانچه روافض میگویند و اولیای اهل سنت سلسله را رده
 خود با نهاد دست دارند و اگر عتره جمیع قریش را گویند آنحضرت
 البته روافض با عتراف خود مخالف عتره آنحضرت اند در قافله
 گفته الرجل خص اقارب به و قیل اهل بینه الاقربون و قیل عتره الاقربون
 و الا بعدون من هم و شک نیست که از اقارب آنحضرت آنست که
 کمال متابعت وی دارند ابو لهب مانند آن و اخص اقارب
 آنحضرت خلفای اشرف بودند که از بدو اسلام تا آخر عمر و بعد از
 مناصره الدین او کردند دیگر آنچه آن ملعون گفتگوی جهالت
 مانند لاف حرید و مانند آن کرده قابل آن نیست که متصدی

جواب او باین شد و چون ملاحین بر خلافت صدیق حجة باجماع
 صحابه کرده آن ملعون میگوید که اجماع نشده علی با صد و پنجاه
 کس از بنی هاشم و طلحه و زبیر و عباس و سعد بن عباد و با صد
 کس و مالک بن نویره با صد کس بیعت نکرده بودند چون سعد بن
 عباد و بکر بخت و مالک بن نویره با صد کس شسته شدند و حراق
 باب علی و تکذیب شهادت او کردند بعد از ماه علی بیعت کرده
 میگوید که اگر جمله یکصد هزار و بیست چهار هزار صحابه ده کس
 یا بیست کس مخالف میشدند اجماع نمیشد چه جای آنکه مقدار
 پانصد کس مخالفت نموده اند گویم کلام آن ملعون همه دروغ و
 باطل است و بیعت کردن انصار و مهاجرین بتو این ثابت است
 و علی چندی که بیعت نکرده بود و عذر آن اظهار نمود
 و آنچه این ملعون ذکر کرده که پانصد کس بیعت نکردند منظر
 کتب و افاض است که نوشته اند که علی و فاطمه و حسین و امیر
 گرفته خانه بخانه مهاجرین انصار گشته کسی فاققت او نکرد و مگر
 چهار کس مقدار و سلمان و ابوذر و زبیر و بر تقدیر تسلیم آن
 پانصد کس که بیعت ابی بکر نکردند آنها بیعت علی هم نکرده اند
 و علی از آنها بیعت طلب نکرده پس چنانچه یک تک و بیست و
 سه نیم هزار کس که با ابی بکر بیعت کردند بر باطل برزعم و انصار
 اتفاق کردند این پانصد کس هم بر عدم بیعت علی با آنها متفق شدند و اجماع

تمام امت بر باطل لازم نمیدوان باطل است بعضی قرآن و حدیث
 و الا لازم آید که آنجماعت خیر امت و امت وسط نباشند پس حق همان
 که علی هم بیعت کرده همان زمان بعدش ماه بیعت کرده و هم صحابا
 بیعت ابی بکر و عمر و عثمان کردند و همیشه همراه شان چها میکنند
 و غنیمت و سر دگر میگرفتند آنها میخوانند پس انکار این اجماع
 مثل انکار اقباب است در نصف للنهائس اجماع کو بعد شاه باشد
 منقذ شد و نیز دلیل اجماع که حجت باشد بر حاضر و غایب کتابها
 که بمعاضیه نوشته و آن کتابها بعبارة متعدده در نهیم البلاغه
 که اصح کتب و افضل است محمود است یکی از آنها بنا بر اختصار
 نویسم اما بعد فان بعضی یا معاویه نیز از متک و انت با شام
 لانه با بعضی القوم الذین یا بعوا با بکر و عمر و عثمان و علی با ابوجهم
 فلم یکن للشاهدان یختارون لالا للغایبان یرد و انما الشور
 للمهاجر و الانصار فان اجتمعوا علی رجل سموه اماکان لیرضوا
 فان خرج منهم خارج بطعن او بدعتة ردوه الی ما خرج منه فان
 ابی نقالوه علی اتباعه غیر شمیل المؤمنین و لالا الله ما تولى
 و نصل جهنم و سارت مصیر این کتاب علی رضی حلی است
 بر ثبوت اجماع بر خلافة خلفائمه و آنکه اجماع حجت است
 بقوله تعالی و من یتبع غیر سبیل
 المؤمنین نوله ما تولى و نصله و سارت مصیرا

و آنچه آن ملعون گفته که ابو بکر بت پرستی تا چهل سال یعنی
 پیش از اسلام کرده و خمر خورده گویم بروایات صحیح
 ثابت است که ابو بکر در جاهلیت هم بت را سجده نکرده و نه
 خمر خورده و نیز بت پرستی پیش از اسلام و خوردن پیش از
 حرمت آن قبیح در عدالت نمیکند **قال الله تعالى الذين آمنوا**
وعملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد کفر عنهم سبتانهم و اصاب
بالهم و قال لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناح فیما طعموا
اذا ما تقوا و آمنوا و عملوا الصالحات ثم اتقوا و آمنوا ثم اتقوا
و احسنوا و الذین یحسبوا انهم لم یجدوا
اصحاب پیش از اسلام بت پرستی کرده بودند آنها را حق تعالی
خیر امت نمی گفت اقول دیگر بر آن بر صحت خلافت خلفاء اربعه
آنست که حق تعالی میفرماید و عد الله الذین آمنوا منکم و عملوا
الصالحات لیستخلفهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و
لیکن لهم و بینهم الذی رضی لهم و لیسید لئیم من بعد فوفیم انما
یسعدونی لایشکر کون بی شینا یعنی حق تعالی وعده کرده است
مسلمانان صالحان را از شما یعنی از اصحاب که آنها یعنی کفر
از آنها خلیفه سازد در زمین و قوه دهد دین آنها را که حقیقتاً
آن دین را بر آن آنها قبول کرده است و خوف آنها را از کفار
دود کرده امن دهد تا عبادت خدا کنند بتوحید این آیت

در جواب کفر بت پرستی
 از امام

دلیل است بر آنکه خلافت خلفاء راشدین حقت حق تعالی آنها
 خلیفه کرد و قوت داد بقسمی که کسری و قیصر را برهم زدند و خیزند
 عرب و عجم را مسلمانان شمت نمودند اگر مذہب سواد فضیلت
 خلف در او عده آبی لازم آید چه بر اعتقاد فاسد آنها علی
 و اشیاع اذقیه میکردند و قوه بر اظهار دین حق نیافتند
 در جان و مال خود و خایف ماندند و نماز که عماد دین است
 از خوف خلیفه ابوبکر و عمر و عثمان میخواندند و آنها را العوذ
 بالله منها کافر میدانستند و علی و خیزند در نکاح عمر داد
 و قرآن تحریف کرده خلفاء را تمام عمر خوانده تا آنکه در ایام
 خلافت خود هم بر خواندند قرآن خود قدرت نیافته چنانچه
 مرتضی که از اکابر علمای شیعه است در کتاب تشریح الانبیا
 و الایمه بدان تصریح کرده است و دیگر ایتم نبوت خلافت
 نرسیدند و دین حق را پوشیده بیان خود می گفتند
 و ظاہر بدرون چیزهای می گفتند که در اعتقاد فاسد
 آنها کفر است و اگر روافض دعوی بی دلیل کنند که
 انما زاین و عده موقوف بر ظهور مہدی است گفته شود
 کہ کلمہ منکم در قولہ تعالی و عد الدین امنوا منکم از ان
 آبی است و نیز قولہ تعالی الذین اخرجوا من دیارهم غیر حق
 الا ان یقولوا ربنا اللہ الی قولہ تعالی الذین ان کننا ہم

فی الارض قاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امروا بالمعروف
 و نهوا عن المنکر این آیه صریحست که اتفاق مهاجرین در حالت
 قدرة بر باطل نباشد و بر صحت خلافت خلفاء اربعه خصوصاً
 بر خلافت صدیق اکبر احادیث بسیار دلالت دارند که در
 شمشیر برهنه ذکر کرده ام اما چون روافض بر احادیث *
 مرویه اهل سنت اعتماد ندارند لهذا ذکر نکرده شد اما اتفاق
 صحابه دلیل قویست بر صحت آن احادیث و مطاعن خلفائش
 که روافض یافته ذکر میکنند اکثر قصباتی مرویه شان
 و روغ و باطل است و بعضی روایات صحیحه را از بدگمانی
 خود بر محامل فاسده حمل کرده اند جواب مطاعن تفصیل در
 دشمشیر برهنه ذکر کرده ام اینجا همین قدر سخن کافی است
 که جماعتی را که حق تعالی خیر امت و امت وسط گفته و با بقون
 اولون و غیره کلمات لایحسی گفته و ابو بکر و عمر و افضل الجماعه
 باتفاق انها آنچه کرده باشند حق و صواب کرده باشند و خلافت
 امر خدا و رسول نکرده باشند از ان جماعت مشهور و لهم بالخیر
 امر معروف و نهی منکر بظهور می آید کما یشهد به القرآن کثیر
 خلاف امر خدا از انها چگونه بظهور کنند دیگر ملاحظین بر
 اثبات خلافت خلفائش و جو دیگر نقیبات پریشان مذکور
 نمود و مطالعه بقیه را بعنوان استدلالات خطابیه نوشته

و لم یون بر دو جواب آن پرداخته بعد از ذکر احتیاج نشستن
 آن وجود نبود اما از بهر رد و سوسه شیطان جیم گفته میشود
 یکی از جمله خلاصه کلام ملاحظین آنست که علی دعوی خلافت کرد
 خلافت ترک نموده و متابعت خلفای شلته نموده نماز خلف
 شان خوانده تابست و چهار سال و مصاحبه مناصره شان
 و اطاعت شان کرده اگر این امور طوعا در غیبه بود چنانچه
 اهل سنت میگویند پس خلافت آنها ثابت شد و اگر کربا بود
 و بر دعوی خلافت و ترک متابعت قدرت داشت چند زبانه
 بخواب پاک علی رضی الله عنه راجع میشود و تفاق دریا و ارتقا
 معصیت را قول لزوم چنین تفاق و ریاضا هر سه و ارتقا ب
 معصیت بد و وجه است یکی ترک ایاتان امر الهی چون مامور بوجوب
 و قد قال الله تعالی فلیحذر الدین یخالفون عن امره ان تبیم فتنه
 او یصیبهم عذاب الیم دوم اطاعت کفار و قد قال الله تعالی
 یا ایها النبی اتق الله ولا تطع الکافر و المنافقین و قال الله تعالی
 ولا تطع من هم اثم او کفورا و قال سبحانه و لا تقعد بعد الذکر
 مع القوم الظالمین و قال الله تعالی فلا تقعد معهم حتی یخوضوا
 فی حدیث غیره انکم اذا مشاهم ملاحظین گفته و اگر علی
 قدره نداشت مغلوب باشد و مغلوب بودند شیر خداست بعد
 اقول این تقریر خطاب نیست بلکه باید گفت که در صورتیکه از

مغلوب باشد با وجودیکه بر دین حق باشد و دیگران بر باطل
 لازم آید خلف در وعده الهی ^{قال} حیث و لیکن بهم دینهم الذی رضی
 بهم ولید لکنهم من بعد خو فهم امنا و نیز قوله تعالی اکملت لکم دینکم
 و اتممت علیکم نعمتی صادق نباشد روزیکه پیغمبر خدا مبعوث
 شد نبی صلی الله علیه وسلم و علی رفیق او بود و چند کس دیگر هم بودند
 روزیکه نبی صلی الله علیه وسلم وفات یافت علی تنها ماند و کسی نداشت
 نگر در زهی تکمیل دین بر قول آن ملعون سیوم اگر علی مغلوب بود
 بروی هجرت کردن از صحابه ظالمان اجب بود ترک حجاب
 کرد معصیت لازم می آید قال الله تعالی ان الذین تو فاهم الملائکة ظا
 انفسهم قالوا فیم کتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا لم یکن
 ارض الله و اسعه فتهاجر و افيها ما و لیک ما و لهم جنهم و ساپ مصیر
 و قال الله تعالی ان الذین امنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولائتهم
 من شیئی حتی یهاجروا در گریه انا و لیکم الله و رسوله و الذین اخرجوا
 الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کون لایه
 علی ثابت کرده استدلال بر امامت و عصمت میکنند و
 ازین آیت بسبب عدم هجرت سلب ولایت لازم
 می آید نفوذ با الله من خرافاتهم درین مقام آن ملعون
 ضبط کرده کلامها بناقض می آرد گاهی میگوید که علی
 خلافت ترک نکرد و کار خلیفه چهار چیز است یکی رشاد مسلمین

بتعلیم او امر و نواهی دوم الزام کفار بدلائل و معجزات متیوم
 بداد مظلومان سیدن چهارم محافظت عالم کردن علی
 اینمه امور میکرد باز گفته فرضنا انهم كانوا متصرفین فی الاخلافة
 حسابته و ارشاده و فی امداده و اعماضه اقول ارشاد
 مسلمین بتعلیم او امر و نواهی و الزام کفار بدلائل مختص خلفاء
 نیست کار علماء است بمع صحابه بدان مشغول بودند و بعد
 شان علماء امت بدان قیام دارند بلکه آن ملعون میگویند
 که علی تقیه میکرد و در ظاهر خوف اعدا چیزی دیگر میگفت
 و خضیه بیاران خود چیزی دیگر می گفت درین صورت تعلیم
 او امر و نواهی نشد بلکه تخلیط شد و چون آن کلامه اصحاب سوال
 و خلفا را کافر میدانند و علی آنها را متابعت میکرد پس الزام
 کفار کجا بوقوع آمد و کرامات و خرق عادات هم از اکثر صحابه
 و از اولیاء امت که همه شان از اهل سنت و جماعت بودند
 بظهور آمده زیاده از حد است و قدر مشترک آن بدرجه
 تو اتر رسید انکار ان انکار متواتراتست و نصر مظلوم
 از ظالم و محافظت اسلام و اشاعه دین و علوم دین
 بجهاد با کفار و اقامت عدو و قصاص و فصل خصوصاً که خصوصاً
 خلفاست از امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بظهور نیامده مگر در
 رفاقت و متابعت خلفای ثلاثه پس قول آن ملعون ظاهر بطلان است

و شک نیست که آنچه اسلام شیوع یافته در وقت ابی بکر و عمر و
 عثمان و سنی آنحضرت شده بعد از آن سلاطین و امرا بر آن
 دیره گرد آمدند و آنچه آن ملعون گفته که آنها نبی است
 و ارشاد و امد او علی کرده اند این قول ظاهر البطلان
 نیابت کی متحقق شده مع هذا این قول و صریح اعترافست
 که دین و مذهب اینهمه نیکی بود تا نبی مخالفت منیت نمیکند
 و شخص آمد و مخالفان نمیکند پس تکفیر آنها راجع می شود
 بتقصیر حضرت امیر نمود باسد منها و آنچه آن ملعون قصه مذکور
 کرده همه دروغ و باطل است و در ماده ترک دعوی خلافت
 آن ملعون میگوید که علی تا شش ماه بلکه تا دو نیم سال مخالفت
 کرده و در سینه و ثالث بار اجماع ساطع قایم نموده الزام میداد
 و بر آنکه در غدیر خم رسول الله صلی الله علیه و سلم را خلیفه کرده بود
 از سنی کس کو اهی خواست و یکبار سنی کس کو اهی داد و نیز
 دروغ و افتراست و اگر الزام میداد موافقه و متابعت چه
 میکرد و قول او تا شش ماه بلکه تا دو نیم سال با هم متعارض
 و در جواب متابعت امیر آن ملعون میگوید که امیر خود فرموده
 که بعد رحلت سرور کائنات مردم مخالفت من نمودند
 اگر اینها را تبیح میکشیدم بهود و نصاری و دیگر کفار
 و منافقین میگفتند که چه طور خبری بود که یاران او با هم

جنگها نموده بلاک شدند از ویار اسلام و مسلمین مرتفع شد
 این جواب باطل و افتراست بر امیر چه این جواب اعتراض
 یهود و نصاری را تقویة میکند دفع نمیکند اگر چه انها بسبب
 تقیه علی از اعتراض باز ماندند آنها بگویند که چه طو پیغمبر بود
 که یاران او بپرد مردن او از دین برگشتند و فرموده
 پیغمبر را پس پشت انداختند و با هم نفاق و عداوت دارند
 و چه قسم کلام خداست که بتکمیل دین ناطق است و ملح
 چنین مردم کرده و الف بین قلوبهم گفته و چه قسم خداست
 که این قدر خیر نداشت که اینها بعد پیغمبر مرتد خواهند شد
 رضی الله عنهم و رضوا عنه گفته و اولیک هم المؤمنون حقا
 گفته از باطن شان خبر نداشت باز آن ملعون جواب
 دویم از متابعت گفته که اهل حق قلیل بودند و اهل بغی کثیر بودند
 و خوف الله الغالب از راه جبن نبود بلکه بسبب ملاحظه و
 امر بود یکی آنکه انبیا و اوصیا کاهی بسبب مصالح حقیقه
 اغراض از اهل بیت باطل میکردند چنانچه حضرت
 رسول صلی الله علیه و سلم در روز حدیبیه صلح کردند دین
 هر دو جواب شمران هستند که حضرت علی قدرت بر ترک
 متابعت می داشت لیکن بنا بر مصلحتی ترک مخالفت کرده
 جای دیگر آن ملعون میگوید که حال علی رضی الله عنه

در وقت خلافت خلفاء ثلاثه مثل حال نبی صلی الله علیه و سلم بود بعد حجة
 این هر دو جواب بر تقدیر قدرت علی است بر مخالفت و میگوید
 که بر تقدیر عجز و مغلوب بودن علی هم قباحتی لازم نمی آید که
 نوح علیه السلام گفت رب انی مغلوب فانتصر و موسی علیه السلام
 گفت ففرت منکم لما خفتمکم و لوط علیه السلام گفت لو ان لی
 قوۃ اداوسی الی برکن شدید و مارون علیه السلام با بنی اسرائیل
 وقتیکه گو ساله را پرستیدند قتال نکرد و گفت ان القوم ^{ستضعفون}
 و کادوا یقتلوننی و حق تعالی در حق سید المرسلین سفیر ماید اذ
 اخرج الذین کفروا ثانی اثین فی هانی الغار آنحضرت تا در سال
 ناز در تهجانه میخواند با وجودیکه علی و دیگر صحابه رفیق او بودند
 و انبیا هم در بعضی احیان مغلوب میشدند حق تعالی در قرآن
 سفیر ماید و یقتلون النبیین بفرق کی خسرو در یکروز صد پیغمبر
 کشته بود علی اگر مغلوب شد قباحتی بجناب پاک او لازم نمی آید
 بنیبه احوال آن ملعون و ابی و باطل است و آنچه فقیر استدلال
 کرده جواب آن نمیشود رسول کریم صلی الله علیه و سلم در که
 مغلوب بود و در آنوقت آیه الیوم اکملت لکم دینکم نازل
 نشد بود و قدرت قتال نداشت حیث قال الله تعالی
 و اذ کروا اذ انتم قلیل مستضعفون فی الارض تخافون ان
 یتخطکم الناس و در آن وقت آنحضرت ماور تقبال نبود

بلکه مامور بود بعدم قتال قال له تعالی الم تر الی الذین قبلهم
 کفوا یدیکم و اقموا الصلوة و اتوا الزکوة بعد ازان مامور شد
 بقتال حیث قال فلما کتب علیهم القتال اذا فریق منهم یخشون
 الناس کخشیة الله و اشد خشیة ین چون کفار قصد قتل
 آنحضرت کردند و انصار را سه برآه در کافری عهد بستند حکم شد
 بهجرت پس آنحضرت باراده قتال از آنجا هجرت کردند قال الله تعالی
 اذ ینکربک الذین کفروا لیتنوک لیتنوکوا و ینخرجوا الایة ینحون
 آنحضرت بقتال مامور شد و کتب علیکم القتال الایة نازل شده
 و قوله تعالی الاتقانوا قلوبکموا ایمانهم و سبوا باخراج الرسول و هم
 بد او کم اول مرة آنخوشو بهم فانه احق ان یخشوه ان کتم مؤمنین
 بعد ازان قتال منوخ شد تا وقتیکه دین کامل شد و ایوم کملت
 لکم دینکم نازل شد و مارون علیه السلام هم وقت گوساله سرتی
 از بنی اسرائیل مغلوب بود کادوا یقتلوننی فرمود و مامور بقتال
 نبود بلکه موسی او را گفته بود اضلح و لاتتبع سبیل المفیدین و لوط
 البته مستضعف بود که لو ان بی یکم قوة او اسی الی کن شدید گفت
 و موسی علیه السلام وقتیکه قطعی را خطا گشت در آنوقت نبی شده
 بود و مستضعف هم بود کسی از یخضرات با وجود کمال ضعف
 سابقه کفار نکرده و موافقه و مناصرة شان ننموده و ما
 مغلوب مقتول شدند یا هجرت کردند علی رضی الله عنه اگر قوه قتال داشت

که قال منوخ نشده بود اگر مغلوب بود و هجره میکرد یا مقول
رسول کریم در وقت مغلوبی اگر چه در وقت مغلوبی نماز
خفیه میخواند متابعه و مناصرة کفار نکرده و آنچه آن ملعون
میگوید که موافقه علی مانند صلح حدیبیه بود صلح حدیبیه را
اینجا چه مشابهت در حدیبیه آنحضرت مستعد جنگ بود و از صحابا
برجنگ قوت بعه گرفته بود و قال الله تعالی لقد رضی الله

عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فھلم ما فی قلوبھم
فانزال سکینة حق تعالی اورا از قتال بازداشت حیث

قال هو الذی کف ایدھم عنکم و ایدکم عنھم بطن مکة من بعد
ان اظفرکم علیھم و حکمة در منع از قتال ان بود کہ فرمود

لولا رجال مؤمنون و نساء مؤمنات لم تعلموھم ان یظنوکم
تصیبکم منھم مغربغیر علم لهذا آنحضرت بکلم خدا صلح کرد و صلح
کردن با کفار عند المصلحة جایزست حیث قال الله تعالی

وان جنوا الاسلام فاجنح با و توکل علی الله لیکن متابعه و بنا
و موافقت کفار حرامست قال الله تعالی یا ایھا الذین

امنوا لاتخذوا اباکم و اخوانکم اولیاء ان استجوا الکفر علی
الایمان و من یتولھم منکم فانه منھم رسول کریم صلی الله

علیہ وسلم در حدیبیه متابعه و موافقه با کفار نکرده مصفا
علی را با صحابا بر مثل انبیا با کفار پیش از هجره یا در صلح حدیبیه

شابهت و دادن اثبات متابته و موافقت نبی کردنت مکرکار
 و این کفر صریح است کما لا یخفی و باز آن ملعون گفته که علی در وقت
 حلقه نرگش قتال نکرد تا اهل حق بسبب قتل مقتول نشوند و است
 ایمان مرتد نگردند لهذا است و چهار سال حال او قتل حال
 نبی بود سیزده سال پیش از هجرة و پنج سال یام خلافة
 او مشابهت ده سال آنحضرت بود بعد هجرة که دما از روزگار
 کفار بر آوردند علی بعد فراغ از قتال طلحه و زبیر چون
 متوجه جنگ صفین شد عرض لشکر خود دیدم فرمودت
 انتظار بده اکثر یعنی بعد کثرت لشکر قتال کوا قول واضح کردم
 که مشابهت دادن صحبه علی با صحابه بصحبه نبی با کفار کفر
 صریح است و مشابهت دادن قتال علی با ابغیان بقبال
 نبی صلی الله علیه و سلم با کفار نیز باطل است اگر این قتال
 مثل آن قتال می بود امیرالمومنین حسن علی السلام با معاویه
 صلح نمی کرد و ترک خلافة کرده خلافت بوسی نمیگذاشت
 چه کثرت انصار در آنوقت موجود بود کسانیکه همراه علی مرتد
 بودند همراه حسن معتبی نیز بودند و حسن معتبی در شجاعت دین
 و علم و دیانت مثل پدر بزرگوار خود بود و بر بند هم
 بود و معصوم بودند رسول صلی الله علیه و سلم همچاگاه تنه
 کفار نگردند در حالت ضعف نه در حال قوه حسن معتبی در

قوة چرمتا بعت کرده این دلیل صریح است که باغیان مسلمان بودند و خلافت معاویه گو بهتر نبود لیکن جایز بود و لهذا علی رضی یا ران خود را فرموده اصحابنا تقابل اخواننا فی

الاسلام علی ما دخل فیہ من الزبج والاعوجاج والشبهة والتاویل و از اینجاست که علی رضی الله عنه از سبب منع فرموده کذا ذکر الرضی فی نیج البلاغة و رسول کریم صلی الله علیه وسلم در حق حسن فرموده ابی بنی هذاسید لعل الله یصلح به ففتین عظیمین من المسلمین دیگر آن ملعون میگوید که ابو بکر در جنگ احد و حنین گریخته و عمر و عثمان مواضع عدیده گریخته و فتح هم عزوه بنام آنها نیست اقول ابو بکر و عمر در جنگ احد و حنین بایت قدم ماندند گاهی نگر ختمه اند و شجاعت شیخین سابق مذکور شد بلکه تمام اصحاب شجاع بودند قرآن و دیگر تواریخ اخبار بر آن دلالت دارد

قال الله تعالی لکن الرسول و الذین امنوا معه جاہدوا بائینهم و انفسهم و در مرتبه که شکست اسلام افتاده یکی روز احد دویم روز حنین بنابر زجر بود از حق تعالی حق تعالی و مرتبه بخشد روز احد رسول خدا صلی الله علیه وسلم جماعتی بر مقامی همشاده ساخته فرموده بود که از اینجا حرکت نکنید فتح باشد یا شکست چون لشکر کفار نیز میت یافت و مردم

متوجه غنیمت شدند آنها هم متوجه غنیمت شدند باین معصیت

شکر شد قال سران الذین تولوا منکم یوم النقی الجحان

انما استزلهم الشیطان بعض ما کسبوا ولقد عفا الله عنهم ان اسغفوا رحم

و روز عین چون کثره شکر اسلام دیدند در نفس بعضی

بر ابنوی شکر نظر افتاد حق تعالی عجز بشر طاهر کرد قال سر

اذا عجبتمکم کثرتم فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض

بار حبت تم و لیتیم مدبرین تم انزل الله سکنته علی رسوله

و علی المؤمنین دیگر آن ملعون کلام امام شافعی و مولانا

رومی و مولانا عبد الرحمن جامی ضعیف عنهم بر صحته سبب

خود سندی آمد قال شافعی لو کان الی رفض حبیل

محمد فلیتهد الشکلان الی رفض و بهین معنی جامی

گفته فرود بود در رفض حب آل نبی رفض فرض است بزرگ

و مولوی روم میفرماید بیت تو بتاریکی علی را دید

زان سبب غیری برو بگزید آینه آن ملعون در شنوی

مولوی قصه حضرت معاویه که با شیطان بعین بیان نموده

ملاحظه کرده که او را حال المؤمنین گفته این ملعون از بسکه

باطن است بل آن علی قلوبهم ما کانوا یکسبون از خجرت

قدر علی و غیره اصحاب نشاخته آنها را نسبت ریاست

و غیره متاع دنیا با هم مغالطه دشمن خیالی کرده است

او در حقیقه همه یک اند و کلام شافعی جامی عین مذهب
 اهل سنت است که انکار از لفظ نیست بلکه انکار از عقاید فاسد
 آنهاست اگر رفض عبارت از حب اهل نبی می بود اهل سنت
 و جماعت باین اسم احق می بودند که با جمیع آل نبی محبت دارند
 نه روافض که سوخته و دوازده کس با همه شان عداوت
 دارند و تکفیر میکنند بلکه او که در کلام شافعی آمده بود موضوع است
 برای انتقار ثانی لاجل انتفاء الاول آنرا آن ملعون ملحوظ نگرد
 یعنی عبارت شافعی آنست که رفض که مبنی بر اهل حق است
 عبارت از حب آل نبی نیست و آنها حب دارند اگر می بود باید
 نام سنی میشدیم نه آنها ملائین گفته که بد مذهب شیعه امام محصوم
 می باید حضرت امیر است و چهار سال نماز پس خلفاء ثلاثه خوانند
 پس نماز آن حضرت ثابت و چهار سال فاسد شد آن ملعون
 بگوید که ملاحین در فهمید غلط کرده عصمت نزو آنها و امام
 بعضی خلیفه نبی شرط است نه در پیش نماز آری در پیش نماز بنی
 از کبار شرط است آقول هنوز التزام باقی است که آن ملاعنه
 تکفیر آنها میکنند پس نماز البته فاسد و آنچه آن ملعون بگوید
 که حضرت علی فاتحه و سوره میخواند و ثلاثه از مانند ستون
 مسجد میدانست این قول باطل است مثبت ریا و نفاق بر آن
 جناب منزله ازین صفات ارکان نماز قطعه فراموش نیست متابعه

در رکوع و سجود و قیام و قعود و مصلی را با غیر مصلی البته مفید
 نماز است و مشابهت با ستون مسجد دان هر یان استخوان
 مسجد رکوع و سجود نمی کنند و دیگر ملاحظین گفته که شیعه میگویند
 که ده سیپاره در حق علی نازل شده بود و آنرا اصحاب اینها
 کردند و در این مقام آن ملعون گفته که این سخن غلط است محمد بن
 بابویه قمی گفته که قرآن منزل همین سی سیپاره اند گویم این
 اعتراف مذموب اهل سنته ثابت شده که درین سی سیپاره هرگز
 ذکر امانه و عصمت ائمه نیامد بازان ملعون میگوید که قرآن
 بی تحریف نزد ائمه اثنا عشر است در حق مهدی ظهور خواهد
 این قول منقض قول سابق است و انکار قوله تعالی و اناله محافظان
 لازم آید که حفظ آلهی منافی تحریف است دیگر آنکه اگر ائمه را
 مخفی کردند ترک تبلیغ مستلزم و بعد دان لم تفعل فما بلغت
 رسالت لازم آید و نیز آن قرآن که قرآن بعد قرن زیاده
 از یکس اوستی آن نباشد متواتر نباشد و خراجا و موجب قطع
 نیست خصوصا در مقابله و دعوی عصمت ائمه بی دلیل است
 دیگر افترا می آن ملعون است که میگوید که در تفاسیر اهل سنته
 موجود است که در قرآن بودیها الرسول بلغ ما انزل الیک
 من ربک ان علیا مولی المؤمنین عثمان اثر ا حذف کرده دیگر
 آن ملعون میگوید که ابو بکر و عمر و عثمان را بعضی علماء منافق میگویند

و بعضی میگویند که مرتد بودند و بعضی گفته اند که صحابا قاصد و
 فاجر بوده اند اقول علماء را و افضل که مثل علماء یهود و
 نصاری انکار حق و نبوة محمد صلی الله علیه و سلم میکنند
 کمثل الحمار یحمل اسفارا بستند و علماء دین جماعه صحابه را
 بمقتضای آیات قرآنی که سابق مذکور شد افضل از جمیع
 ناس بعد انبیا میدانند و از جمیع صحابه خلفاء را رجه را افضل
 میدانند چرا که چنانچه بتواتر نبوة آن سرور علی السلام
 ثابت شده بهمان تواتر ثابت شده که اینها از دیگران در
 اسلام و رفاقت آنحضرت در حاله مغلوبی سبقت بودند و غیر
 صحابه بافضلیه اینها متواتر ثابت شده است حق تعالی
 رسول کریم را بر حال منافقان گاه ساخته بود فرموده ما کان

الله لینه المؤمنین علی ما انتم علیهم یمنیز الخبث من الطیب
 و آنحضرت را از اطاعت منافقان منع کرده و حکم کرده

بجها و تغلیظ بر انها قال الله تعالی لا تطع الکافرین و المنافقین

و قال الله تعالی یا ایها النبی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم
 اگر آنحضرت را از حال منافقان علم نمیدادند تکلیف لایطاق
 لازم آمدی و آنحضرت ابو بکر و عمر را در برابر امر شیر و وزیر
 داشته اند و در مرض موت بابتی خلق که آنحضرت خود میکرد
 ابو بکر را نایب خود کرده پس سیکه اینها را منافق گوید یا در

فضل آنها منکر نبوة آنحضرت باشد و منکر قرآن باشد و کفره
 رفضه که دعوی از تداو این حضرات میکند نیست بمرسب
 خلافة و عدم ایمان شان با امت علی سابق مذکور شده که
 اگر ایمان با امت علی رکن ایمان باشد و در قرآن مذکور نیست
 پس قرآن تبیاناً بکل شیء و تفصیل کل شیء نباشد پس دعوی
 ارتداد هم باطل است و ارتداد ایشان مستلزم ارتداد جمیع
 اصحاب است که قرآن از مدح شان عموماً و خصوصاً و عدو
 آنها به پشت مملوست اسلام بسی ایشان شیوع یافته و مرتدا
 ایشان قتل کردند با وجود این اخبار متواتره دعوی
 بر ایشان هم مثل انکار نبوة است اگر فضایل شیخین که از
 اخبار متواتره ثابت شد بعد بهمه نقاق یا ارتداد ممکن شد
 فضایل علی این اخبار چگونه ثابت شود کتب روایات و کتب
 قرآن مذهب است عبدالسد بن سبا و غیره منافقان که بنا
 رفض نهادند و عرض شان همین بود که شک در ایمانیات
 مسلمانان قدر یدون ان یطفوا نور السد با فواهم است

مسم نوره و لو کره الکافرون لولا اذ سمعتموه قلم
 ما یكون لنا ان یحکم بئذا سبحانک هذا بهتان عظیم و عظیم
 اللذان تعود و المثلک ابدان کنتم مؤمنین قلت لکنهم عادوا
 لمثلک بل اغلظ منه حیث نسبوا اخبار المسلمین للکفر

پنج فواید بمؤمنین غرض در بدگفتن صحابه کتب قرآن لازم می آید
 خصوصاً بدگفتن خلفای ربوبه را که آنها سابقانند در اسلام
 و ستوده حق اند جل شانہ قال لیسوا و السابون الاولون
 من المهاجرین و الانصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی اللہ
 عنہم و رضوا عنه و اعد لهم جنات تجری من تحتها الانهار خالد
 فیها ابد اذ انک الفوز العظیم مذہب افضل است که بود
 چهار کس ابو ذر و مقداد و سلمان و عمار دیگرى را مسلمان
 و عامه صحابه باقیین را حنین را بد میگویند چون بطلان این
 قول از قرآن الظہر من الشمس بود اینجا این ملعون مذہب خود
 گذشته اعتراف نموده که چاکس از اصحاب خصوصاً
 خلفای اشدین را بدگفتن روایت در اصحاب بود
 بان چهار کس ناصران احد و خیب و حنین را ضم کرده و از قید
 ناصران و در عم فاسد خود قومی را که روز احد و در حنین
 اتفاق فرار افتاده بود خارج کرده حالانکه طلحه از کاملترین
 ناصران روز احد بود که دست او را در محافظت نبی صلی اللہ
 علیہ وسلم روز احد افتد زخم سیده بود که شل شد بود
 و از کار رخته بود این ملعونان طلحه و زبیر شهیدان را کافر
 میگویند و حق که روز احد گر خیمه بودند در حق آنها نازل شده
 انما استرہم الشیطان بعضی کسبوا و لقد عفا اللہ عنہم گویند

بر عفو دلالت دارد انکار کرد و در حق غازیان یوم خین
 فرموده لقد نلت من الله فی موطن کثیرة و یوم خین از
 عتجتکم کثرتم فلما علمتم شدت او ضاقت علیکم الارض باز
 تم ولستم مدبرین ثم انزل الله سیکتة علی رسوله و علی المؤمنین و انزل
 جنود المشرک و ما عذب الذین کفروا و ذالک جزاء الکافرین
 کما ینکد روز خین سبب پندار کثرت و نظر بر سبب گریخته بودند باز
 بان حضرت جمع شدند و جهاد کردند و کافرانرا کشتند و بشارة
 بنزول سبکینه و صدق ایمان یافتند پس همه ناصران آنحضرت بودند
 و در جنگ خیر کسی گریخته بود و نیز ضم کرده آنها اهل حدیبیه را که کثیر
 و چهار صد کس بودند نقد رضی الله عن المؤمنین ذیابونک تحت
 الشجرة فعلم ما فی قلوبهم الایة و مدح شان نازل شده ابو بکر و عمر
 قطعا و جنگ بدر بودند که حق تعالی در حق شان فرموده الذین
 آمنوا و ما جروا و اجابوا فی سبیل الله و الذین اؤدوا و نصروا
 اولئک هم المؤمنون حقا و در جنگ احد و خین در ثابت قدمان
 بودند در جماعت گریختند گمان در بیعت رضوان هم ابو بکر
 و عمر قطعا بودند و عثمان را رسول کریم در آنوقت بکه فرستاده
 و وقت بیعت رسول کریم دست خود را بر سوت دویم از طرف
 عثمان زد و گفت بزاید عثمان بجهت آنکه کمال و ثوق داشت فکانت
 ید رسول الله علیه و سلم خیر من ید ذی نضر ضم کرده اصحاب صفه را که جمعا

کثیر بودند ابوهریره از آنها از کمترین فی احادیث بود و این از کبار
 صحابه که کثیر الصحة بودند کم کسی ازین اعتراف بیرون مانده باشد
 و اجماع این همه مردم بر خلافت خلفای ربعه شده که مهاجرین
 و انصار بودند و کسی ینها وقت وفات رسول الله صلی علیه و سلم
 با علی بیعت نکرده بعد شهادت عثمان با علی بیعت کردند و اجماع همین دم
 که بابی بکریعت کرده بودند علی بر خلافت خود در کتب بمعنا ویه نوشته
 حجت گرفته احادیث کتب اهل سنته پیشتر از همین جماعه مرویت از دیگر
 کتب اهل سنته ثابت شد و بدگفتن ابی بکر و عمر بدگفتن جمیع اصحاب
 و تکفیر آنها تکفیر جمیع اصحاب و آن ملعون گفته که خلفا را شدین
 دو ازده امام اند بحکم حدیث یکون بعد اثنا عشر خلیفه من الیک
 اولهم و آخرهم مهدی گویم حدیث اثنا عشر خلیفه آنچه بدرجه صحت
 رسیده است از ان لفظ من الیک یعنی اولهم و آخرهم مهدی نیست
 موضوع است محل این حدیث برایمه اهل بیت ممکن نیست که خلافت
 عبارتست از قیام با امرت بجهاد با کفار و اقامت حد و تفریر
 و جمع و تقسیم غنائم و ترویج شریع و انحضرت کوششین مانده اند باین
 امور قیام نداشتند خلفا را شدین همین ابی بکر و عثمان و علی اند که حد
 انخلافت بعد بکشدن سنته بر ان لالت دارد و قوله تعالی و عدل
 الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفهم الا قوله تعالی الذین
 اخر جوامع و بار هم بفرحق الی قوله ان یکننا هم فی الارض اقاموا الصلوة

الایة چنانچه سابق گذشته بر آن دلیل است که استخلاف مستلزم مکن
 دین مرضی خداست و امن و زوال خوف و تمکن شان مستلزم اقامت
 صلوة و ایثار زکوة و امر معروف و نهی از منکر است و خود ملعون
 قایل شد علی مرتضی در ایام خلافة خلفای ثلثه دین مرضی خدا را
 رایج ساختن بقدر نداشت و خایف بود در ایام خلافت علی
 خلاف و نزاع با معاویه مانند مکن و زوال خوف دست نداد و دست
 خلافت را گذاشت و امام حسین شهید شد و دیگر ائمه کوشش نمودند
 و دین مذهب خود ظاهر میکردند و خفیگیست و میگفتند لاجرا
 اذان امام محمد مهدی تا الآن بخوف اعدا مخفی است بنیان میگویند
 که محمد مهدی پیداننشده است اگر پیدا خواهد شد بر مذهب خواهد بود
 و رافضی میگویند که بخوف اعدا مخفی است هر گاه مدد گاران را
 بهم خواهند رسید ظاهر خواهد شد و دین حق را رواج خواهد داد و
 یقین است که درین وقت رافضی نیز را موجود اند پس انبیا را
 شیعه و مددگار خود نمیدانند که ظاهر نمیشود پس مذهب ایشان
 باعتراف ایشان مذهب امام نیت و هو المقصود دیگران میگوید
 که بر تقدیریکه آنها قابل عن نباشد پس مجتهدان شیعه در اجتهاد
 خود خطا کردند و مجتهد مخفی را نزد اهل سنته اجر سهیل را عن آنها
 ما جور است آن ملعون سلیم این مقدمه گویا خوارج را که جناب تصور
 لعن میکنند ما جور گفته که بزعم فاسد او مجتهدان مخفی هستند

و در حقیقه آن ملعون با وجود دو حکم اطلاق ترکیب این سنته و کتب
 روافض انتقد نه فهمیده که اجتهاد عبارت از استنباط
 مسایل از عبارت نص و اشاره دلالت و اقتضا و مسایل
 قیاسی از کتاب سنته و اجماع با ترجیح نصوص که در ظاهر متعارف
 باشد بعضی را بر بعضی تاویل بعضی نصوص بر آن دفع تعارض
 بعد بذل جهد و تحقیق حق نه بنا بر تعصب بر الزام خصم و آنکه
 شخصی خلاف نص کتاب یا سنته یا اجماع سلف صالح حکم کند یا بی
 ضرورت نص از معنی ظاهر گردانیده تاویل کند این کفر است
 یافتن اجتهاد نیست و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکفار
 و قوله تعالی یحرفون الکلم من بعد ما وضعه مراد همین تاویل بی سبب است
 بدگفتن او بی سلمان جایز نیست بدگفتن کسانی را که افضلیت
 شان بتواتر و نصوص و اجماع ثابت شد البته کفر است حق تعالی
 در حق ابی کر گفته ولایاتلوا لوالفضل منکم و السعته ان یؤثروا
 القرنی و المساکین المهاجرین فی سبیل الله و قینکه مسطح در قضیه
 افک ترکیب شده بود و پیش از آن ابو بکر او را طعام و کسوة
 میداد و بعد از آن قسم خود که او را ندیهم و او از آن ابان ابو بکر بود
 و سکین مهاجر بود و از نزول این آیه ابو بکر بر روی نفقه بدستور
 سابق جاری شد هر چند این آیه بصیغه عموم لیکن در سابق آیه
 از سابق و لاحق و شان نزول ظاهر است که ابی بکر از اولی الفضل است
 یعنی

این نیکه از جمهور صحابه بهتر بودند ابو بکر از انجاعت بود کمالاً محضی
 دیگر اگر چون حفصه سر رسول صلی الله علیه و سلم بابت تحریم ماریه قبطیه
 بر خود نذر عایشه از غایه فرح طاققت ضبط نداشت ظاهر کرد این سینه
 نازل شدن تنویر الی الله فقد صغت قلوبکما و ان تقابل علیان الله

هو مولاه جیریل و صالح المؤمنین اینجا هم لفظ صالح المؤمنین
 عام است لیکن مورد نص ابی بکر و عمر اند که ابی بکر عایشه و خند و
 عمر حفصه دختر

خود را ز جروتادیب نمودند و آیه لا تحزن ان الله معنا
 و همچنین الا اتقی الذی سابق مذکور شده و الله اعلم و دیگر
 ان ملعون گفته که سابق در اسلام حضرت خدیجه و حضرت امیر و
 بنی هاشم اند آری چون سالت آنحضرت عموم گرفت آنحضرت تبویه
 خود پیش بیگانگان اظهار نمود اول ابو بکر بتائید قول خبیب
 که از روایات جناب محمّدی شنیده بود ایمان آورد نسبت عمر و عثمان
 در اسلام سابق بود و نسبت حضرت امیر سابق گفتن چهل است
 قول از سبقت اسلام خدیجه و زید و علی رضی الله عنهم اهل سنت
 انکار ندارند و در سبق بودن سلام ابو بکر بر اسلام علی اطلاق
 و بر تقدیر تسلیم سبقت سلام علی بر ابوبکر و غیره کما ذیب قول مالک شیب
 آن بزرگ اطلاق السابقون الاولون من المهاجرین بر انجاعت
 ثابت کرده است و صحیح و مشهور است که از زمان سبق خدیجه که بر کمال
 و از طفلان علی مرتضی و از مردان ابو بکر و زید بن حارثه و بلال

بعد از آن رهبان نزدیک بدلتابی بکر عثمان مطلقه فرمود و سعد بن
 ابی وقاص سعید بن زید و عبد الرحمن بن عوف ایمان آوردند بعد از
 حمزه بن عبد المطلب و غیره ایمان آوردند و عرصه شش ساله تکلیف
 و نه کس ایمان آورده بودند و نومنان ضعیف بودند و از خوف کفار
 مسلمان خفیه نماز میگذاردند آنحضرت صلی الله علیه و سلم در جنت
 الهی دعا کرد که آبی در مرا بحد العمرین قوه ده یعنی عمر بن الخطاب بزرگ
 احکام که ابی جهل نامور شد سعادت از بی نصیب سهرن الخطاب
 اسلام آورد و اول فتح اسلام همین شد اسلام قوت گرفت و مسلمانان
 نماز علانیه خواندن گرفتند و کفار گفتند الیوم انتصف منا یعنی
 ما نصف شدیم و آنچه گفته که پیشتر از ابی بکر اکثر نبی ما ششم ایمان
 آورده بودند این روایت و آنچه گفته که ابی بکر تا بعد قول منجم ایمان
 اینهم غلط و دروغ است آری ابی بکر در شام از اهل کتاب شنید بود
 که نبی از زمان مکه پیدا شده و چهره ابی بکر دیده گفتند که تو وزیر
 او باشی درین نصف ابی بکر نیت بلکه منصبیت بد و وجهی کی آنکه
 بزرگی او از کتاب الهی توریته و انجیل ثابت شده چنانچه حق تعالی
 میفرماید مثلهم فی التوریه و مثلهم فی الانجیل دویم آنکه اول ایمان
 ابی بکر توریته و انجیل ثابت شده بعد از آن محمد صلی الله علیه و سلم
 فکان له کفلین بن الجران یعنی ایمان بجان حضرت در آنوقت که سلام
 ضعیف بود مسلمانان از دست کفار در نجر و عذاب بودند عمر

کرده نفاق را انجا احتمال نبود و دعوی ارتداد بر آنحضرت بعد از آن
 که آنقدر جفا کشی با برداشته با بیاری خونهای خود و بذل نفس و امور
 خود زرع اسلام بحال رسانیدند بی دلیل است و لیبست بر ارتداد
 آن ملعون سبب زد او آنها را فضاخیزه ظاهر نمیکند مگر عدم ایمان
 شان بامه و خلافت علی امامت ثابت نمی شود بکتا البدر و ایمان بامه
 جز ایمان گفتن بامه فاسدست بر فاسد دیگر احادیث در مدح علی
 مذکور میکنند اول سنت بسیار احادیث صحیح در مدح آنحضرت و از مذکور
 علی امر تیره سالت ثابت نمی کنند و لفظ امام بر علماء آن نجای طاعت
 می کنند اما بآن معنی که از انکار ختم نبوة لازم آید نیگویند و آنچه
 آن ملعون حق معاویه گفته بعضی از ان افرات است و بعضی از ان
 موجب کفر است و لهذا علی رضی الله عنه گفته اخواننا بغوا علینا و چون
 اسلام معاویه و صحبه او با رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است
 اگر چه از مهاجرین نباشد پس بدگفتن او روانباش لقوله صلی الله
 علیه وسلم الله فی صحابی ملاحین میگوید در شرح عقاید مذکور است
 که محمد بن کعب قرطبی پرسیدید که چه میگوی در حق اصحاب سوال
 صلی الله علیه وسلم گفت همه اصحاب از اهل حنت اند محسن شدند پس
 بدلیل قوله تعالی السابقون الاولون من المهاجرین الانصار الآیه ملعون
 میگوید این قول در شرح عقاید نیست گویم این چنین احوال از اصحاب ثابت
 بسیار منقول اند که در شرح عقاید نباشد اما این آیت بر جمیع صحابه

دلالت ندارد بلکه مختص است به اجربین و الاضمار دیگر آیات
 برین مبنی دلالت دارند کی آنکه حق تعالی میفرماید تم او شئا الکثیر
 الذین اصطفینا من عباده انما منبهم ظالم انفسهم مقتصد منهم ساء
 بالخیرات باذن الله ذلك هو الفضل الکبیر جناب عیدین یخلونها
 الایة دوم قول تعالی و آخر ذل ان عرفوا انذوبهم خلطوا اعمالنا
 و اخر سیما عسی السدان یوب علیهم ان لیه عقور رحیم تیوم قول تعالی
 لایستوی القاعدون من المؤمنین غیر اذالی الضرر و المجاهدون
 سبیل الله باموالهم و نفسهم فضل الله المجاهدین باموالهم و نفسهم علی
 القاعدین راجت و کلا وعد الله الحسنی چهارم قول تعالی لایستوی
 شکم من النفاق من قبل الفتح و قال اولیک انکم درجه من بعد و قالوا
 و کلا وعد الله الحسنی این آیات صریح اند باینکه جمیع صحابه را حق تعالی
 و عدّه پشت کرده ظالم انفس شند یا مقتصد یا سابق یا خیرات
 جهاد فی سبیل الله کرده شند یا نه قبل فتح ایمان آورده باشند یا بعد
 نمودن میگویند که ابو بکر را برای هبقت اسلام صدیق میگویند چرا چه
 و علی و زید را میگویند گویم این سنت صدیقیه منحصر بر ابو بکر اندازند
 حق تعالی در قرآن من النبیین الصدقین بصیغه لیکن ان الفضلیه و با جاد
 و اجماع ثابت شده لهند او را صدیق اکبر میگویند علی بن حبیبی را سبلی
 در کشف الغم فی معرفه الایده را اخبار که شعبه منی بران اتفاق دارند
 روایت کرده که امام جعفر صادق پرسیده شد که حلیه سیف روایا

من الذین القوا

بجمع

یانه گفت روا باشد ابو بکر صدیق سیف خود را بقره حلیه کرده بود
 راهی گفت که تو او را صدیق میگوی نام از جای خود بر جسد
 نعم الصدیق نعم الصدیق هر که او را صدیق نداند خدا او را تصدیق
 نکند در دنیا و آخرت و در احادیث صحیحہ اطلاق به صدیق بر
 ابی بکر اعمد و علی هم آمده همچنین در دیگر صفات اکثر صحابه نیز
 یکسان بودند اما بعضی به بعضی القاب ممتاز شدند لهذا ناموشند
 بصدیق و فاروق و ذالنورین مرتضی دیگر درین فصل آملعون
 بسیار نامعقول گفته دروغ صریح است احتیاج رو آن نیست چشم
 و مثل مهاد ملاحین گفته که مرتضی رضی الله عنه با خلفای ثلاثه خلافت
 داشت گویم این امر بتواتر ثابت است و مخصوص مرتضی رضی الله عنه
 بر افضلیت شان ناطق است تفضیل آن در پیشتر ذکر کرده ام و قوالها
 و الفین فلهم لوانقت باقی جمیعاً ما الفین و لکن الفین بیستم شاه
 عدل است پس انکار آن کفر است بلکه قوله تعالی الله ان یجلی بینکم و
 الذین عادتم منہم مودة و التقدير و الله غفور رحیم دلالت دارد
 بر آنکه دیگر مردم که در آنوقت ایمان نیاورده بودند با مسلمانان
 عداوت داشتند چنانچه ابوسفیان با عکرمه بن ابی جهل و صفوان بن اسیه
 با نهبهم مودة پیدا شود و علی علی السلام در کلام الهی مودة حصول آن
 کافر افضح چه میگوید تکذیب قرآن میکند ملاحین گفته که حق است
 خلفاء اربعه کرده محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار جبار

بینیم تریم رکعاً سجداً علیاً ویل الذین معه بانی کبر و اشداه علی الخیار
 بمرور ما بینهم را بشماریم رکعاً سجداً را بعلی آن ملعون میگوید
 که این سیر از یکی خدای احدیست و ایما و صحابه منقول نیست
 تا دلیل است استدلال بدان صحیح نیست و نیز ترکیب نجی مقتضی
 این تاویل نیست الذین معه مبتداست و اشداه علی الخیار و رحما
 بینهم و تریم رکعاً سجداً و منقولین ^{تالیف} این امر و رضوانا بر چهار اخبار
 مترادفه اند از مبتدا شخصی مراد داشتن در خبر اول شخصی دیگر و از
 خبر ثانی شخصی دیگر ثالث و دیگر مراد داشتن بوقتی عربیه دست
 نیشود و غیر از جمعا و دیگری اختیار نخواهد نمود اقول این بیت در مدح
 صحیح اصحاب است مخصوص بر چهار خلیفه نیست لیکن استدلال بدان
 تمام است چرا که وجود این صفات که حق تعالی مذکور کرده
 در آنحضرت بوده اتم و اکمل بود و بتواند ثابت گشته و آنچه آن
 ملعون میگوید که ز مبتدا شخصی بگیرد و میدانند و از خبر شخصی
 دیگر و از ثانی خوانند دیگران این از حماقت و غلط فهمی عظاما
 بحماقت منسوب میکنند این قول که ما عین نقیض مبارک بن فضاله رضی الله
 از حسن بصری روایت کرده است و در علم عربیه و منطلق معین است که از
 مبتدا که موضوعی باشد دلالت می کند و از اخبار که محمولات می باشد
 سفیهات و صفات و چون بر جماعتی حکم میکنند انهم جا بر است
 که بعضی صفات که اخبار و اقر شده اند در بعضی افراد آن جماعت

که مبتدا واقع شده بقوة ظهور گفته و در بعضی افراد بعضی صفات
 دیگر باین جهت میگویند که این صفت اشارت است بسوی فلان کس
 نمیگویند که مراد ازین فلان کس است تخصیص چه در اخبار سوانح
 صفات ذوات هرگز مراد نمی باشد و کلام الذین معه که مبتدا واقع
 مراد ازین ذوات جمیع اصحاب رسولند صلی الله علیه و سلم که جمیع صفات
 موصوف اند و در قریبه و انجیل باین صفات مدح اند لیکن چون
 بوصف معینه تعبیر کرده شدند در عقد و ضم هم معنی حل مستقار
 می شود و وصف معینه انسرور در ایی کبر قوی بود از روز بعثت
 بلکه پیش از بعثت هم در رفاقت آنحضرت بود بسبب کمال ظهور این صفت
 حسن بصری و غیره این کلمه یا اشاره بسوی ابی بکر و شامه علی
 بر کفار این صفت در همه بسیار بقوة ظهور کرده که چون سلام او را
 گفت لا تعبد الله سر العبد ایوم و روز بد یکشتن اساری مشوره
 داد و ابوبکر ترجمه و اخذ فدیه گفت و حق تعالی موافق مشوره عمر
 نازل کرد لولا کتاب من انشئت بکم فیا اخذتم عذاب عظیم
 و رسول فرمود صلی الله علیه و سلم که حال عمر در صحابه مانند حال
 نوح است در انبیا که گفته را لا تدع علی الارض من الکافرن
 در باره حال ابی بکر مثلاً حال عمر است که گفته من یعنی فانه
 شی و من عصالی قائم شعور صمیم و صفت حلم و رحمة در عثمان
 مشهور است و صفت زهد و عبادت در علی مرتضی لهذا طبع صحابه

باري صفا اشارت حضرت گفته اند نه بآن چه که معتز فرموده عن ابن عباس

قال محمد رسول الله والذير مع ابوبكر اشدا على الكفار عمر وعمر بن الخطاب ابومرثد بن انابه

علي بن ابي طالب ورضا وناطحة زبير بن العوام ووليد بن المغيرة وعتبة بن ربيعة

عوف بن مسلمة ابى قاص وعبيد بن الجراح ذالك سلامه في الاصيل كثر في اخره شطاه

فانزه بابكر فاستخلصه من راسه وكنى قومه بشمان وحبيل بن ابي اسيد بن ابي اسيد

والبقره الذين امنوا وعلو الكعبة من غيرة واجر اعقابها صبايح صلي الله عليه وسلم

تري من سران ابن عباس جليلي گفته اند ديگر ملاحسين آنچه گفته كلمات رسول الله

است لا تدان بلعول بغيره دروغ و باطل و نفوس ذكر آن جوانان اخذت

وقت است كه قول ملاحسين كه اهل سنته بسيار اند دليل است بر حقانيت ايشان كه بر اين

توكيد كند و خداوند الذين امنوا وعلو الكعبة استخلفهم في الارض كما استخلف الذين

من قبلهم ليكن لهم دينهم الذي ارتضى لهم ولي عليهم من بعد خوفهم انما دليل قاطع است

وآن طبعون جوانان بغيرت يا گفته است باقر و اما در او شمال در الكعبة زفلا سفه بود مجتهد گفته

نشا و اين حكاية يوزانست انمليه بن بيت و اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم تعالوا

الاطلاق علوا كبير او بر اسوره و آله و اصحابه بنم و ما اقروه و غير هم في دينهم كاذبا و اقروه

اسم الله باليمن و صلى الله تعالى على رسوله آله و اصحابه اهل بيته و عمرته و من هم هم اجاب

و يقولون يا اغفر لنا و لاخواننا الذين سبقونا بالايمان و تحت

الرسالة السماة باشه بال شاقب من منيات قاضى سناء الله تعالى و

جزاه الا خير الجزاء و وجه من يد كاتب الحروف محمد فخر الدين

في سنة مائتين و ثلثه و سبعين بعد لالف من هجرة النبي صلى الله عليه وسلم

